



مرکز تحقیقات شورای نخبگان



گزارش کارشناسی

یاسجه آیین دادرسی کیفری

کد گزارش: ۹۰۰۰۱۰

مرکز تحقیقات شورای نخبگان

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۰۴/۰۷

## شناسنامه گزارش

موضوع:

گزارش کارشناسی

لایحه آیین دادرسی کیفری

تهیه کننده: مرکز تحقیقات شورای نگهبان

ناظر علمی: معاون پژوهشی

شماره گزارش: ۹۰۰۰۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۰/۰۴/۰۷



## فهرست مطالب

۱	..... لایحه آیین دادرسی کیفری	۱
۱	..... ۱- مقدمه توجیهی، ضرورتها و اهداف	۱
۲	..... ۲- قوانین و مقررات مرتبط	۲
۲	..... ۳- سابقه لایحه	۲
۴	..... لایحه آیین دادرسی کیفری	۴
۴	..... ۴- اظهار نظر کارشناسی	۴
۶	..... ماده (۳۰)	۴
۶	..... ماده (۳۱)	۴
۷	..... ماده (۳۴)	۴
۷	..... ماده (۳۶)	۴
۷	..... ماده (۴۲)	۴
۷	..... ماده (۴۵)	۴
۷	..... ماده (۴۸)	۴
۷	..... ماده (۴۹)	۵
۸	..... ماده (۵۰)	۵
۸	..... ماده (۵۵)	۵
۸	..... ماده (۶۳)	۶
۸	..... ماده (۶۶)	۶
۹	..... ماده (۶۸)	۶
۹	..... ماده (۸۹)	۶
۹	..... ماده (۹۶)	۶
	..... ماده (۱)	۴
	..... ماده (۴)	۴
	..... ماده (۵)	۴
	..... ماده (۸)	۴
	..... ماده (۱۰)	۴
	..... ماده (۱۳)	۴
	..... ماده (۱۴)	۴
	..... ماده (۱۸)	۵
	..... ماده (۱۹)	۵
	..... ماده (۲۰)	۵
	..... ماده (۲۱)	۶
	..... ماده (۲۲)	۶
	..... ماده (۲۵)	۶
	..... ماده (۲۷)	۶
	..... ماده (۲۹)	۶

۱۵.....ماده(۱۹۸)  
۱۵.....ماده(۲۰۲)  
۱۵.....ماده(۲۰۴)  
۱۶.....ماده(۲۰۵)  
۱۶.....ماده(۲۰۹)  
۱۶.....ماده(۲۱۰)  
۱۶.....ماده(۲۱۴)  
۱۷.....ماده(۲۱۵)  
۱۷.....ماده(۲۲۱)  
۱۷.....ماده(۲۲۶)  
۱۷.....ماده(۲۳۰)  
۱۷.....ماده(۲۳۳)  
۱۷.....ماده(۲۳۷)  
۱۸.....ماده(۲۴۰)  
۱۸.....ماده(۲۴۴)  
۱۹.....ماده(۲۴۶)  
۱۹.....ماده(۲۵۶)  
۱۹.....ماده(۲۵۹)  
۱۹.....ماده(۲۶۱)  
۱۹.....ماده(۲۶۳)  
۱۹.....ماده(۲۸۷)  
۱۹.....ماده(۲۸۹)  
۲۰.....ماده(۲۹۲)  
۲۰.....ماده(۲۹۳)  
۲۰.....ماده(۳۰۲)

۹.....ماده(۹۷)  
۹.....ماده(۱۰۷)  
۹.....ماده(۱۱۱)  
۱۰.....ماده(۱۱۸)  
۱۰.....ماده(۱۱۹)  
۱۰.....ماده(۱۲۳)  
۱۰.....ماده(۱۲۷)  
۱۰.....ماده(۱۳۰)  
۱۱.....ماده(۱۳۳)  
۱۱.....ماده(۱۳۸)  
۱۱.....ماده(۱۴۲)  
۱۲.....ماده(۱۴۴)  
۱۲.....ماده(۱۴۵)  
۱۲.....ماده(۱۴۹)  
۱۲.....ماده(۱۵۰)  
۱۲.....ماده(۱۷۴)  
۱۲.....ماده(۱۷۵)  
۱۳.....ماده(۱۷۶)  
۱۳.....ماده(۱۷۸)  
۱۴.....ماده(۱۸۰)  
۱۴.....ماده(۱۸۵)  
۱۴.....ماده(۱۸۸)  
۱۴.....ماده(۱۹۰)  
۱۴.....ماده(۱۹۱)  
۱۵.....ماده(۱۹۲)

۲۵ ..... ماده (۳۸۱)  
۲۵ ..... ماده (۳۸۴)  
۲۵ ..... ماده (۳۸۵)  
۲۵ ..... ماده (۴۰۴)  
۲۵ ..... ماده (۴۰۶)  
۲۶ ..... ماده (۴۱۰)  
۲۶ ..... ماده (۴۱۵)  
۲۶ ..... ماده (۴۱۸)  
۲۶ ..... ماده (۴۲۰)  
۲۷ ..... ماده (۴۲۱)  
۲۷ ..... ماده (۴۲۳)  
۲۷ ..... ماده (۴۲۴)  
۲۷ ..... ماده (۴۲۶)  
۲۷ ..... ماده (۴۴۲)  
۲۸ ..... ماده (۴۵۶)  
۲۸ ..... ماده (۴۶۰)  
۲۸ ..... ماده (۴۶۲)  
۲۸ ..... ماده (۴۶۴)  
۲۸ ..... ماده (۴۶۷)  
۲۸ ..... ماده (۴۷۰)  
۲۸ ..... ماده (۴۷۱)  
۲۹ ..... ماده (۴۷۴)  
۳۰ ..... ماده (۴۷۶)  
۳۰ ..... ماده (۴۷۹)  
۳۰ ..... ماده (۴۸۰)

۲۰ ..... ماده (۳۰۵)  
۲۰ ..... ماده (۳۰۷)  
۲۰ ..... مواد (۳۱۰)، (۳۱۳) و (۳۱۴)  
۲۱ ..... ماده (۳۱۹)  
۲۱ ..... ماده (۳۲۰)  
۲۱ ..... ماده (۳۲۱)  
۲۱ ..... ماده (۳۲۲)  
۲۱ ..... ماده (۳۲۳)  
۲۲ ..... ماده (۳۲۹)  
۲۲ ..... ماده (۳۳۳)  
۲۲ ..... ماده (۳۳۴)  
۲۲ ..... ماده (۳۳۸)  
۲۲ ..... ماده (۳۴۴)  
۲۲ ..... ماده (۳۴۸)  
۲۳ ..... ماده (۳۵۰)  
۲۳ ..... ماده (۳۵۱)  
۲۳ ..... ماده (۳۵۲)  
۲۳ ..... ماده (۳۵۳)  
۲۴ ..... ماده (۳۵۶)  
۲۴ ..... ماده (۳۶۳)  
۲۴ ..... ماده (۳۶۷)  
۲۴ ..... ماده (۳۷۴)  
۲۴ ..... ماده (۳۷۵)  
۲۴ ..... ماده (۳۷۸)  
۲۵ ..... ماده (۳۸۵)

۳۷ ..... مواد (۵۷۰) تا (۵۷۲) .....  
۳۸ ..... ماده (۵۷۳) .....  
۳۸ ..... ماده (۵۷۴) .....  
۳۸ ..... ماده (۵۷۵) .....  
۳۸ ..... ماده (۵۷۸) .....  
۳۹ ..... ماده (۵۸۵) .....  
۳۹ ..... ماده (۵۸۶) .....  
۳۹ ..... ماده (۵۸۷) .....  
۳۹ ..... ماده (۵۹۰) .....  
۳۹ ..... ماده (۵۹۱) .....  
۴۰ ..... ماده (۵۹۴) .....  
۴۰ ..... ماده (۵۹۸) .....  
۴۰ ..... ماده (۶۰۰) .....  
۴۱ ..... ماده (۶۰۲) .....  
۴۱ ..... ماده (۶۰۸) .....  
۴۱ ..... مواد (۶۰۹) تا (۶۹۸) .....  
۴۲ ..... ماده (۶۲۰) .....  
۴۲ ..... ماده (۶۲۹) .....  
۴۲ ..... ماده (۶۳۰) .....  
۴۲ ..... ماده (۶۳۴) .....  
۴۳ ..... ماده (۶۳۵) .....  
۴۳ ..... ماده (۶۳۶) .....  
۴۴ ..... ماده (۶۳۸) .....  
۴۴ ..... ماده (۶۳۹) .....  
۴۴ ..... ماده (۶۴۱) .....

۳۱ ..... ماده (۴۸۱) .....  
۳۱ ..... ماده (۴۸۲) .....  
۳۱ ..... ماده (۴۸۴) .....  
۳۲ ..... ماده (۴۸۵) .....  
۳۲ ..... ماده (۴۸۸) .....  
۳۲ ..... ماده (۴۹۲) .....  
۳۳ ..... ماده (۵۱۳) .....  
۳۳ ..... ماده (۵۱۴) .....  
۳۳ ..... ماده (۵۱۵) .....  
۳۳ ..... ماده (۵۱۸) .....  
۳۳ ..... ماده (۵۲۰) .....  
۳۳ ..... ماده (۵۲۳) .....  
۳۴ ..... ماده (۵۲۴) .....  
۳۴ ..... ماده (۵۲۷) .....  
۳۴ ..... ماده (۵۲۸) .....  
۳۴ ..... ماده (۵۲۹) .....  
۳۵ ..... ماده (۵۳۸) .....  
۳۵ ..... ماده (۵۴۹) .....  
۳۵ ..... ماده (۵۵۳) .....  
۳۶ ..... ماده (۵۵۷) .....  
۳۶ ..... ماده (۵۵۹) .....  
۳۶ ..... ماده (۵۶۰) .....  
۳۷ ..... ماده (۵۶۱) .....  
۳۷ ..... مواد (۵۶۳) و (۵۶۴) .....  
۳۷ ..... ماده (۵۶۹) .....

٤٤ .....ماده (٤٤٤)

٤٤ .....ماده (٤٧١)

٤٤ .....ماده (٤٧٧)

٤٤ .....ماده (٤٧٩)

٤٤ .....ماده (٤٨٢)

٤٤ .....ماده (٤٨٥)

٤٧ .....مواد (٤٩٢) و (٤٩٣)

٤٧ .....ماده (٤٩٤)

٤٤ .....ماده (٤٤٢)

٤٥ .....ماده (٤٤٥)

٤٥ .....ماده (٤٤٤)

٤٥ .....ماده (٤٤٩)

٤٥ .....ماده (٤٥٠)

٤٥ .....ماده (٤٥٤)

٤٥ .....ماده (٤٥٥)

٤٤ .....ماده (٤٤٣)

### ۱- مقدمه توجیهی، ضرورتها و اهداف

قانون آیین دادرسی کیفری شالوده و عصاره آرمان احقاق حق، عدالت‌خواهی، احیای حقوق عامه، قانون‌گرایی و نظم بخشی هر جامعه‌ای است و از آن روی که تضمین‌کننده حقوق فردی و اجتماعی و تأمین‌کننده امنیت و آسایش اجتماعی و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع در حوزه‌های مختلف می‌باشد، دارای اهمیت والایی است. تدوین و ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران، تصویب سیاست‌های کلان قضایی در سال ۱۳۸۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقام معظم رهبری و طرح توسعه قضایی که توسط ریاست سابق قوه قضاییه مطرح شد، زمینه‌ساز اصلاحات و تحولات زیربنایی و اساسی در نظام قضایی کشور از جمله احیای دادسرا گردید. و در پی احیای نهاد دادسرا، قانون آیین دادرسی کیفری حاکم - مصوب ۱۳۷۸ - جوابگوی تشکیلات جدید نبوده و لذا تدوین قانونی جامع، دایمی و ملهم از فقه پویای شیعه به جای قوانین جاری، ضروری می‌نمود؛ قانونی که از یک سو بتواند خلاءها، نقص‌ها، ابهام‌ها و اجمال‌های موجود در قوانین جاری را برطرف نماید و از سوی دیگر در بردارنده قواعد و مقررات دقیق و شفاف در زمینه‌های مهم و راهبردی قضایی باشد. این مصوبه حاوی سیاست‌های کیفری و جنایی انسجام یافته‌ای است که شالوده و بنیان نظام عدالت کیفری کشور را به شرح زیر برای اکنون و نسل‌های آینده پی‌ریزی می‌کند:

۱- پیشگیری از وقوع جرم

۲- قضا‌دایی و بهره‌گیری از نهادهای شبه قضایی

۳- توسعه حقوق عامه و حفظ حقوق متهم و شاکی در همه مراحل رسیدگی

۴- حمایت از حقوق زیان‌دیدگان از جرم و شهود

۵- دادرسی مبتنی بر مشورت و تخصصی کردن شعب

۶- دادرسی همراه با سرعت و دقت

۷- حمایت از امنیت و آسایش عمومی جامعه

۸- دادرسی ترافعی

۹- احیای سیاست‌های کیفری اسلام در نظام ادله اثبات دعوی



## ۲- قوانین و مقررات مرتبط

(الف) قانون اصول محاکمات جزایی - مصوب ۱۲۹۰-

(ب) قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات دادگستری - مصوب ۱۳۵۶-

(ج) قانون تشکیل شعب دیوان عالی کشور

(د) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (کتاب دوم - در امور کیفری) - مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸

(ه) قانون مجازات اسلامی - مصوب ۱۳۷۰ و اصلاحات بعدی آن

(و) قانون جرایم رایانه‌ای - مصوب ۱۳۸۸/۰۳/۰۵

(ز) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۶۴/۰۲/۲۲ و اصلاحات بعدی آن

(ح) قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به «سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» -

مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۰۶

## ۳- سابقه لایحه

قبل از انقلاب اسلامی، قانون اصول محاکمات جزایی - مصوب ۱۲۹۰- و قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات دادگستری - مصوب ۱۳۵۶- و برخی دیگر از قوانین شکلی بر تشکیلات دادگستری و دادرسی کیفری حاکم بود. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، لزوم بازنگری در قوانین قبل از انقلاب و اسلامی نمودن مقررات ضروری می‌نمود. در همین راستا، لایحه آیین دادرسی کیفری توسط مجلس شورای اسلامی تصویب؛ ولی به دلیل ایرادات شورای نگهبان و برگشت آن به مجلس شکل مقرر به خود نگرفت و بایگانی ماند. در سال ۱۳۷۲ با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نهاد دادرسی از تشکیلات قضایی عمومی کشور حذف گردید و به دنبال آن قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸ برای پاسخگویی به تشکیلات جدید به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی رسید و مدت اجرای آزمایشی آن سه سال تعیین شد. متعاقباً به دلیل سیاست‌های جدید قوه قضاییه، سرانجام بار دیگر به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - مصوب ۱۳۸۱- نهاد دادرسی احیا گردید. اما با توجه به اینکه قانون دادرسی کیفری حاکم (مصوب ۱۳۷۸) بر اساس قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - مصوب ۱۳۷۲- تدوین، تنظیم و تصویب شده بود؛ پاسخگوی نهاد جدید نبود و لذا ضرورت تدوین و تصویب قانونی جامع در این خصوص احساس گردید؛ مضافاً اینکه، قانون جاری آیین دادرسی به مدت سه سال به صورت آزمایشی بوده که این مهلت در سالهای ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ توسط قانونگذار تمدید شد. در انتهای سال ۱۳۸۸ رئیس قوه قضائیه طی نامه‌ای به شرح ذیل، از مقام معظم رهبری درخواست نمود تا قانون مذکور تمدید شود که معظم‌له نیز با این درخواست موافقت نمودند:

«تمدید مدت آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸»

شماره: ۹۰۰۰/۱۴۰۲/۱۰۰

تاریخ: ۱۳۸۹/۰۱/۱۸

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر درخواست شماره ۹۰۰۰/۶۲۳۳۹/۱۰۰ - ۱۳۸۸/۱۲/۲۴ ریاست محترم قوه قضائیه بعنوان مقام معظم رهبری «دام‌ظله‌العالی» مبنی بر تمدید مدت آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ متضمن موافقت معظم‌له که طی نامه شماره ۱/۱۶۷۴۳ - ۱۳۸۸/۱۲/۲۵ دفتر مقام معظم رهبری ابلاغ گردید، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه - علی خلفی

شماره: ۰۰۰/۶۲۳۳۹/۱۰۰

تاریخ: ۱۳۸۸/۱۲/۲۴

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای (دامت برکاته)

به استحضار عالی می‌رساند، لایحه قانونی آئین دادرسی کیفری در مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۰۶ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و هم‌اکنون مراحل بررسی و تصویب را می‌گذرانند. از طرفی مدت آزمایشی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ در پایان سال ۱۳۸۸ منقضی می‌گردد. با توجه به تعطیلی مجلس شورای اسلامی در نیمه اول فروردین ماه سال ۱۳۸۹ و اینکه قوه قضائیه از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا تصویب و ابلاغ و لازم‌الاجرا شدن لایحه تقدیمی با خلاء قانون آئین دادرسی کیفری مواجه خواهد شد، مستدعی است اجازه فرمائید تا تصویب و لازم‌الاجرا شدن لایحه قانونی مذکور و یا تمدید مدت آزمایشی قانون فعلی، مراجع ذیربط به قانون آئین دادرسی فعلی استناد و مورد عمل قرار دهند.

رئیس قوه قضائیه - صادق لاریجانی»

## لایحه آیین دادرسی کیفری

### ۴- اظهار نظر کارشناسی

#### ماده (۱)

با توجه به اینکه «قواعد و مقررات» به صورت عام آورده شده است و این عنوان بر قواعد عرفی و بین‌المللی دادرسی کیفری نیز شمولیت دارد، لذا بهتر است که قبل از عبارت «وضع شده است» در پایان جمله، عبارت «در این قانون» اضافه شود؛ تا «مقررات و قواعد» را مقید به مقررات و قواعد مقرر در این قانون نماید.

#### ماده (۴)

واژه «هرگونه» واجد ابهام است چرا که عبارت «هرگونه اقدام محدود کننده... مجاز نمی‌باشد» این منظور را نیز می‌رساند که برخی اقدامات محدود کننده و ... مجاز می‌باشد، لذا برای رفع ابهام، به جای واژه «هرگونه»، واژه «هیچ‌گونه» نوشته شود.

#### ماده (۵)

براساس اصل ۳۲ قانون اساسی در صورت بازداشت افراد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود، لذا این ماده از این جهت که اطلاع متهم از موضوع و ادله اتهام انتسابی را مقید به «اسرع وقت» نموده و قید «بلافاصله» را تبدیل به قید «در اسرع وقت» کرده است، در تغایر با اصل مزبور می‌باشد.

#### ماده (۸)

این ماده در مصوبه‌های قبلی هم وجود داشته، با این تفاوت که در ماده ۲ سال ۱۳۷۸ جرائم به ۳ بخش تقسیم شده است (جرائمی که مجازات آن در شرع تعیین شده باشد هم در یک بخش جداگانه قرار گرفته بود) که ایراد شورای نگهبان نسبت به آن ماده وارد شد که "با توجه به اینکه جرم در نظام اسلامی عبارت از تخلفی است که موجب حد یا تعزیر می‌شود و کلاً جرایم جنبه الهی دارند، اختصاص جنبه الهی به بند اول ماده ۲ خلاف موازین شرعی است".

#### ماده (۱۰)

در این ماده به تعریف بزه‌دیده، شاکی و مدعی خصوصی پرداخته شده است که در ماده (۹) مصوبه سال ۱۳۷۸ و ماده (۱۰) سال ۱۳۶۶ با مشابهت‌هایی آمده بود. ماده (۹) لایحه سال ۷۸ مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته بود که "از آن جا که تعریف ارائه شده از مدعی خصوصی در این ماده موجب می‌شود مدعی قصاص و مدعی قذف و نظایر آن را شامل نشود، سبب تضییع حقوق مدعی است و لذا خلاف شرع است." که اینگونه مورد اصلاح مجلس قرار گرفت که "شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود." در لایحه جدید اگرچه این تعریف در مورد بزه‌دیده است اما از آنجا که بزه‌دیده را با شرایط گفته شده، شاکی و مدعی خصوصی می‌نامد، به نظر می‌رسد ایراد شورای نگهبان در سال ۱۳۷۸، به این ماده نیز وارد باشد.

#### ماده (۱۳)

اطلاق بند(الف) که علاوه بر مجازات شخصی شامل محکومیت‌های مالی نیز می‌شود واجد ابهام می‌باشد.

#### ماده (۱۴)

شورای نگهبان نسبت به ماده ی ۹ سال ۷۸ اینگونه نظر داده‌است که "بند ۲ ماده ی ۹ به علت ابهام مطالبه‌ی وجه در قبال ضرر و زیان معنوی و بند ۳ ماده به علت اطلاق مذکور خلاف شرع می‌باشند." اگرچه تبصره ۱ ماده ی ۱۴ لایحه موجود با تعریف زیان معنوی و اینکه می‌توان این ضرر را علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی از طرق غیرمالی جبران کرد اما همچنان جبران خسارت مالی را نیز در ماده آورده است، لذا به نظر می‌رسد ایراد سابق شورا به این ماده وارد باشد زیرا مطالبه وجه و خسارت مالی در قبال ضرر و زیان

معنوی پذیرفته شده است.

#### ماده (۱۸)

الزام قاضی دادگاه حقوقی به تبعیت از حکم قاضی دادگاه کیفری واجد ابهام می باشد.

#### ماده (۱۹)

در مورد حکم به پرداخت قیمت مال بر اساس قیمت زمان اجرای حکم، با توجه به مسائل مشابهی که در بحث غصب وجود دارد براساس تحریر الوسیله حضرت امام خمینی به نظر می رسد قیمت **یوم الاداء** ملاک باشد و نه قیمت **یوم الغصب** یا **یوم الحکم**. همین حکم مشابه در مورد پرداخت زکات نیز وجود دارد.

الف) تحریر الوسیله، ج ۲، ص: ۱۸۱

مسألة ۲۵ - لو تعذر المثل فی المثلی ضمن قیمته، و إن تفاوتت القيمة و زادت و نقصت بحسب الأزمنة بأن كان له حين الغصب قيمة و فی وقت تلف العين قيمة و یوم التعذر قيمة و الیوم الذی یدفع القيمة إلى المغصوب منه قيمة فالمدار هو الأخير، فیجب علیه دفع تلك القيمة، فلو غصب منا من الحنطة كان قيمتها درهمين فألتفها فی زمان كانت الحنطة موجودة و كانت قيمتها ثلاثة دراهم ثم تعذرت و كانت قيمتها أربعة دراهم ثم مضى زمان و أراد أن یدفع القيمة من جهة تفریغ ذمته و كانت قيمة الحنطة فی ذلك الزمان خمسة دراهم یجب دفع هذه القيمة.

ب) تحریر الوسیله، ج ۲، ص: ۱۸۲

مسألة ۳۰ - لو تلف المغصوب و كان قیما كالذواب و الثیاب ضمن قیمته، فان لم یختلفت قیمته فی الزمان الذی غصبه مع قیمته فی زمان تلفه فلا إشكال، و إن تفاوتت بأن كانت قیمته یوم الغصب أزيد من قیمته یوم التلف أو العکس فهل یراعى الأول أو الثانی؟ فیه قولان مشهوران، و هنا وجه آخر، و هو مراعاة قيمة یوم الدفع، و الأحوط التراضی فیما به التفاوت بین یوم الغصب إلى یوم الدفع، هذا إذا كان تفاوتت القيمة من جهة السوق و تفاوتت رغبة الناس، و أما إن كان من جهة زیادة و نقصان فی العين كالسمن و الهزال فلا إشكال فی أنه یراعى أعلى القیم و أحسن الأحوال، بل لو فرض أنه لم یختلفت قيمة زمانی الغصب و التلف من هذه الجهة لكن حصل فی ارتفاع بین الزمانین ثم زال ضمن ارتفاع قیمته الحاصل فی تلك الحال، مثل ما لو كان حیوان هازلا حین الغصب ثم سمن ثم عاد إلى الهزل و تلف، فإنه یضمن قیمته حال سمنه.

ج) تحریر الوسیله، ج ۱، ص: ۳۲۲

مسألة ۳ - لو كان للمالك أموال متفرقة فی أماكن مختلفة كان له إخراج الزكاة من أيها شاء، و لا یتعین علیه أن یدفع من النصاب و لا من جنس ما تعلقت به الزكاة، بل له أن یدفع قیمتها السوقیة من الدراهم و الدنانیر، بل و غیرهما من سائر الأجناس إن كان خیرا للفقراء، و إلا فیه تأمل و إن لا یخلو من وجه، و الإخراج من العين أفضل، و المدار فی القيمة قيمة وقت الأداء و البلد الذی هی فیه لو كانت العين موجودة و لو كانت تالفه بالضمان فالظاهر أن المدار قيمة یوم التلف و بلده، و الأحوط أكثر الأمرین من ذلك و من یوم الأداء و بلده.

#### ماده (۲۰)

با توجه به اینکه بند ب ماده ۹، دعوی خصوصی را شامل مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص نیز دانسته، با قسمت اخیر این ماده ۲۰ که بیان می دارد «هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید» در تعارض می باشد زیرا با وجود اینکه نسبت به امر کیفری برائت، منع یا موقوفی تعقیب صادر شده است، دادگاه می تواند در مواردی مانند حد قذف و قصاص مطالبه کیفر نماید. برای رفع این تعارض ضروری است به جای «دعوی خصوصی» از عبارت «مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم» استفاده شود تا این تعارض مرتفع گردد.

#### ماده (۲۱)

این ماده از این جهت که انحصار مواردی که در صلاحیت مرجع کیفری نیست را صرفاً در دادگاه حقوقی دانسته است، مانع از صدور قرار اناطه از سوی دادگاه کیفری به طرفیت مراجعی خاص مانند دیوان عدالت اداری که حق ابطال اسناد را دارد، خواهد شد لذا ذکر «دادگاه حقوقی» موجب صدور این قرار اناطه است.

#### ماده (۲۲)

عدم تصریح به تشکیل دادرسی انقلاب در معیت دادگاه انقلاب و اختصاص دادرسی نظامی صرفاً به «دادگاه‌های نظامی استان» و خروج سایر دادگاه‌های نظامی واجد ابهام می‌باشد.

#### ماده (۲۵)

واگذاری تشکیل دادرسی تخصصی به تشخیص رئیس قوه قضائیه مغایر اصول ۳۶ و ۱۵۹ قانون اساسی است.

#### ماده (۲۷)

واگذاری حق نظارت بر دادستانها و سایر مقامات قضایی به دادستان شهرستان مرکز استان، مغایر اصل ۱۶۱ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۲۹)

الف) شورای نگهبان ماده ۱۵ لایحه سال ۱۳۷۸ را با این استدلال که «اتفاق افراد مذکور در این ماده با توجه وظایفشان، در موردی که ۲ نفر شاهد عادل نباشد و همچنین از قولشان برای قاضی اطمینان حاصل نشود شامل اشخاص غیر موثق و غیر متدین نیز می‌شود» مغایر موازین شرع تشخیص داد. مجلس با اضافه نمودن تبصره‌ای به ماده (گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند). مغایرت با شرع را مرتفع نمود. در نتیجه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تبصره‌ای نیز برای رفع آن نیامده است، اشکال به ماده ۲۹ نیز وارد است.

ب) بند (ب) این ماده تعیین ضابطین دادگستری را در صلاحیت شورای عالی امنیت ملی قرار داده است؛ در حالی که اصل ۱۷۶ قانون اساسی در مقام بیان وظایف و اختیارات شورای عالی امنیت ملی بوده و وظایف آن شورا در این اصل مشخص و احصا شده می‌باشد. لذا این ماده که در مقام افزایش وظایف شورای عالی امنیت ملی و توسعه دایره اصل مذکور می‌باشد مغایر قانون اساسی است.

#### ماده (۳۰)

براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره ۲ این ماده به تأیید آیین‌نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضائیه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضائیه آیین‌نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین‌نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین‌نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضائیه آیین‌نامه را تصویب نماید یا خیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رئیس قوه قضائیه گردیده است، لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

واگذاری حق نظارت به دادستانها و سایر مقامات قضایی به دادستان مرکز استان مغایر اصل ۱۶۱ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۳۱)

الزام دولت به ارائه لایحه، مغایر اصل ۷۴ قانون اساسی است.

#### ماده (۳۴)

استثنایی که به صدر ماده وارد شده (در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به صورت شفاهی صادر می‌شود) بسیار کلی است و سبب می‌شود در موارد فوری (که معیاری نیز از آن به دست داده نشده‌است) مرجع قضایی به صورت شفاهی دستور به امری داده و پس از اجرای این دستور از پذیرش عواقب آن خودداری کند و انجام آن را به ضابط دادگستری منسوب نماید. لذا این موضوع می‌تواند سبب تضییع حقوق افراد جامعه و نقض امنیت قضایی عادلانه گردد لذا از این جهت مغایر بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌باشد.

#### ماده (۳۶)

در این ماده از جمله شرایط اعتبار گزارش ضابطان، تنظیم شدن بر اساس ضوابط و مقررات قانونی دانسته شده است. و این بدان معناست که اگر گزارشی با وجود صحیح و واقعی بودن بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تنظیم نشده باشد، معتبر نخواهد بود. لذا ماده از این جهت قابل تأمل می‌باشد.

#### ماده (۴۲)

بازجویی و تحقیقات مقدماتی اولاً و بالذات برعهده بازپرس و دادیار است و ثانیاً و بالعرض برعهده ضابطان است، حال آنکه در مورد این ماده این ابهام وجود دارد که آیا اولاً و بالذات صلاحیت بازجویی و تحقیقات از زنان و اطفال برعهده ضابطین زن نهاده شد و ثانیاً و بالعرض در صورت فقدان ضابطین زن، امکان مداخله بازپرس وجود دارد؟ لذا از این جهت که براساس اصل ۶۱ قانون اساسی اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه های دادگستری است، این ماده که انحصار امر قضایی را به جای مقام قضایی به ضابط دادگستری محول نموده‌است می‌تواند مغایر قانون اساسی باشد.

#### ماده (۴۵)

با توجه به اینکه ذیل تبصره ۱ این ماده، به تمامی شهروندان اجازه داده‌است در صورت مشاهده جرم، جهت جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم اقدامات لازم را به عمل آورده و همچون ضابطان وارد عمل شوند. لذا مغایر بند ۱۴ اصل ۳ (تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون) و بند ۴ اصل ۱۵۶ (وظیفه ذاتی قوه قضائیه در جهت کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین) می‌باشد.

این تبصره همچنین در تعارض با مواد ۲۸ و ۲۹ همین لایحه مبنی بر انحصار مداخله در کشف جرم از سوی ضابطان دادگستری می‌باشد.

#### ماده (۴۸)

الف) با توجه به اینکه صرفاً ماده ۶۲ این لایحه به بحث ضمانت اجرای تخلف از برخی مواد این فصل پرداخته‌است، ماده فوق الذکر اشاره‌ای به ضمانت اجرای تخلف از این ماده نکرده‌است. در نتیجه این ماده فاقد ضمانت اجرای لازم بوده و امکان تخلف را فراهم کرده است، لذا دارای ایراد می‌باشد.

ب) در تبصره ماده با توجه به اینکه به جرایم سازمان‌یافته، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و دیگر جرایم اشاره شده است، از آنجا که به غیر از جرایم سازمان‌یافته بقیه جرایم دارای عناوین و مصادیق مشخص در قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین کیفری می‌باشند؛ لذا جرم سازمان‌یافته از حیث مفهوم و مصداق واجد ابهام است.

#### ماده (۴۹)

با عنایت به اصل ۲۲ قانون اساسی، حکم این ماده که تشخیص منافات با حیثیت اجتماعی متهم تحت نظر را به مراجع قضایی بدون تعیین ضابطه واگذار نموده است و حتی عقیده فرد تحت نظر را هم مؤثر قرار نداده است، مغایر اصل ۲۲ قانون اساسی است.

## ماده (۵۰)

عدم تعیین مهلت برای کسب تکلیف از مقام قضایی از سوی ضابطان برای ممانعت از حق اطلاع دادن به افراد خانواده در زمان تحت نظر موجب سوء استفاده ضابطان و تضییع حق متهم تحت نظر را فراهم می‌کند که از این جهت مغایر بند (۱۴) اصل سوم قانون اساسی است.

با توجه به اینکه صرفاً ماده ۶۲ این لایحه به بحث ضمانت اجرای تخلف از برخی مواد این فصل پرداخته‌است، ماده فوق الذکر اشاره‌ای به ضمانت اجرای تخلف از این ماده نکرده‌است. در نتیجه این ماده فاقد ضمانت اجرای لازم بوده و امکان تخلف را فراهم کرده است، لذا دارای ایراد می‌باشد.

## ماده (۵۵)

از مفهوم مخالف ماده، این موضوع قابل برداشت است که در صورت تعطیل یا بسته نبودن اماکن و منازل، ضابطین دادگستری می‌توانند بدون اذن و اجازه مقام قضایی به منازل و اماکن باز (غیرتعطیل) به هر نحو وارد شده و مداخله نمایند و لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد. همچنین مغایر بند ۶ فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره)<sup>۱</sup> می‌باشد.

## ماده (۶۳)

در صورتی که ضابطان بسیجی که شاغل در سازمانها و دستگاه‌های دولتی بوده و صرفاً در مقام ضابط این تخلفات را مرتکب شوند، مشخص نیست که آیا قابل انفصال از شغل سازمانی خود هستند یا خیر؟ لذا اطلاق انفصال از خدمات دولتی که شامل شغل اصلی آنها نیز می‌شود، واجد ابهام می‌باشد.

## ماده (۶۶)

مشخص نیست مراد از عبارت «حقوق شهروندی» مصادیق مندرج در قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی می‌باشد یا تمام حقوق ملت مندرج در فصل سوم قانون اساسی را در بر می‌گیرد، لذا از این جهت دارای ابهام است.

براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره ۳ این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

در تبصره (۳) عبارت «شرایط و نحوه ورود» چون متضمن وضع قواعد آمره آیین دادرسی کیفری راجع به شرایط اقامه ادله و

۱. هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

مشارکت و اعتراض سازمانهای مردم‌نهاد است و وضع قواعد آمره از اختصاصات و شئون قانونگذار است، لذا تفویض آن به آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.

#### ماده (۶۸)

الف) مشخص نشده است در صورت نقصان شکوائیه در موارد پنجگانه ذکر شده در این ماده، تکلیف مقام قضایی در انجام وظیفه و تعقیب چیست و آیا مقام قضایی می‌تواند در صورت نقص شکوائیه (مثلاً شماره ملی) از تعقیب خودداری نماید، لذا ابهام است.

ب) در بند(الف) که شاکی یا مدعی خصوصی را ملزم به ارائه آدرس رایانامه (آدرس الکترونیکی) و شماره تلفن همراه کرده است و آن را مقید به قید «در صورت امکان» نکرده است، موجب تضییق برای شهروندان می‌شود و از این جهت مغایر بند(۱۴) اصل ۳ قانون اساسی (ایجاد امنیت عادلانه قضایی) است، بعلاوه حق دادخواهی (اصل ۳۴ قانون اساسی) افراد را نیز محدود می‌کند.

#### ماده (۸۹)

میان این ماده و ماده ۷۷ تعارض وجود دارد. مشخص نیست اصالت و حق اولیه برای آغاز تحقیقات برعهده کیست؛ دادستان یا بازپرس. ضمناً این ابهام وجود دارد که آیا بازپرس تنها عامل دادستان است و تا به او ارجاع نشود نمی‌تواند آغاز به رسیدگی نماید، یا اینکه خود نوعی اصالت دارد امری که در ماده ۷۷ به بازپرس داده‌است.

در این مورد باید مشخص شود که اصالت با کیست و اصل بر این است که دادستان حق تعقیب و ارجاع دارد یا بازپرس خود نوعی اصالت دارد.

#### ماده (۹۶)

در خصوص بند(الف) از آن جهت که برای جبران خسارت و اعاده حیثیت آن بخش از متهمانی که بعداً از جرم اتهامی برائت کسب می‌کنند، شیوه‌ای مقرر نکرده است، مغایر اصل ۲۲ قانون اساسی است.

#### ماده (۹۷)

اطلاق عبارت «برخی از اقدامات احتیاطی» موجد ابهام است که شامل چه مواردی می‌شود. آیا شامل بازداشت افراد تهدید کننده نیز می‌گردد؟ و آیا می‌توان برخلاف رضایت افراد تهدیدشده، برای حمایت از آنها آزادی‌شان را محدود نمود؟

#### ماده (۱۰۷)

با توجه به اینکه در این ماده برای متهم امکان تأمین ضرر و زیان و طرح دریافت خسارت احتمالی وجود ندارد لذا وی نمی‌تواند از ایراد خسارت‌های احتمالی وارده از سوی شاکی جلوگیری کرده و تقاضای صدور قرار تأمین خواسته دهد، لذا مغایر بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی می‌باشد که بیان می‌کند دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار برد.

#### ماده (۱۱۱)

این مسأله متضمن آن است که پرونده در حال رسیدگی در اجرای احکام کیفری، برای رسیدگی در مورد اعتراض شخص ثالث به دادگاه حقوقی ارجاع شود، که موجب برهم زدن نظم حقوقی و قضایی می‌شود. اساساً دادگاه حقوقی هیچ ارتباطی با اجرای احکام کیفری نداشته و عملاً موجب مغایرت با سیاست‌های کلی قضائی نظام در زمینه تضمین عدالت و تأمین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت و مغایرت با بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی می‌باشد که بیان می‌دارد دولت جمهوری اسلامی ایران موظف



است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار برد.

#### ماده (۱۱۸)

از یک طرف، قاعده حقوقی آن است که دادگاهی صلاحیت دارد که جرم در محل حوزه قضایی آن واقع شده است و این قاعده به دلیل آن است که علی القاعده اکثر دلایل و ادله جرم در محل وقوع آن کشف می‌گردد و از این جهت بهترین دادگاه صالح، همان دادگاه محل وقوع جرم است، از طرف دیگر مکلف کردن بازپرس به سعی در کشف محل وقوع جرم در طول تحقیقات موجب اطاله دادرسی می‌گردد که مغایر سیاستهای کلی نظام است.

#### ماده (۱۱۹)

تذکر: از عبارت «استماع شهادت شهود و مطلع» در این ماده به نظر می‌رسد که برای اظهارات مطلع ارزش شهادت قائل شده است در حالی که اظهارات مطلع ارزش شهادتی ندارد، لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد و باید به صورت «استماع اظهارات مطلع» اصلاح گردد.

#### ماده (۱۲۳)

قسمت اخیر ماده با توجه به اینکه فعل مضارع «درخواست نمایند» در مقام انشاء افاده امر می‌کند، الزام بازپرس به پذیرش نظر شاکی یا متهم واجد ایراد است و موجب اطاله دادرسی می‌شود و از این جهت مغایر سیاستهای کلی نظام است.

#### ماده (۱۲۷)

الف) به نظر می‌رسد صرفاً در مواردی که رسیدگی براساس شکایت شاکی باشد و شاهدی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد و یا احقاق حق متوقف به شهادت شاهدی باشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد و یا تحقیق بر اساس ارتباط جرم با امنیت عامه و نظم عمومی باشد، احضار شاهد شرعاً جایز است و در غیر این صورت احضار و نهایتاً جلب وی امکان پذیر خواهد بود. نظرات شورا در سال ۶۶ و ۷۸ موید این نظر می‌باشد

ب) نظر شورا در سال ۱۳۶۶: اگر رسیدگی بر اساس شکایت شاکی باشد و شاهدی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد بودن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد یا تحقیق بر اساس ارتباط جرم با امنیت عامه و نظم عمومی باشد احضار شاهد جایز است و بصورت فوق باید اصلاح گردد.

ج) نظر شورا در مواد ۸۱ و ۸۲ سال ۷۸ اگر رسیدگی بر اساس شکایت شاکی باشد و شاهدی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد و یا احقاق حق متوقف به شهادت شاهدی باشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد و یا تحقیق بر اساس ارتباط جرم با امنیت عامه و نظم عمومی باشد، احضار شاهد جایز است. و دو ماده مذکور باید به این نحو اصلاح شوند.

#### ماده (۱۳۰)

الف) بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره این ماده به تأیید آیین

نامه پیشنهادی در مورد چگونگی صحنه جرم بررسی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ب) براساس اصل ۸۵ قانون اساسی، مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، لذا از آنجا که تبیین حدود اختیارات و شرح وظایف جزء امور تقنینی بوده و از شئون قوه مقننه می‌باشد لذا واگذاری این امور به هیأت وزیران و قوه مجریه خلاف قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۱۳۳)

الف) از آنجا که برای حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، قید زمانی مشخص نشده است لذا اطلاق عبارت «جلوگیری از ورود افراد و خروج آنان از آن محل» امنیت قضایی عادلانه افراد را به مخاطره می‌اندازد مغایر بند ۱۴ اصل ۳ می‌باشد که «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.» را از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران می‌داند.

ب) از سوی دیگر از آنجا که ممکن است عدم تعیین قید زمانی برای حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل و اطلاق این موضوع، سبب ایجاد محدودیت بدون قید زمانی برای افراد شده و مانع ورود و خروج افراد به مدت طولانی گردد، مغایر اصل ۳۳ قانون اساسی می‌باشد که بیان می‌دارد «هیچکس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.»

#### ماده (۱۳۸)

الف) از آنجا که این ماده در مقام بیان می‌باشد و بر اساس اصل ۱۴۰ قانون اساسی رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان و وزیران او در مورد جرایم عادی باید با اطلاع مجلس شورای اسلامی انجام شود، اما در این ماده این تشریفات لحاظ و رعایت نشده است لذا مغایر اصل ۱۴۰ قانون اساسی می‌باشد.

ب) اطلاق این ماده چون شامل جرایم مشهود می‌شود و نیاز به تأیید رئیس کل دیوان دادگستری دارد و از این جهت ممکن است ادله جرم از بین برود، لذا مغایر بند (۱۴) اصل ۳ قانون اساسی است و همچنین به دلیل اینکه موجب تبعیض ناروا می‌شود، مغایر بند (۹) اصل ۳ قانون اساسی است.

ج) اطلاق این ماده با توجه به اینکه شامل روحانیون می‌شود و در مورد آنها آیین نامه خاص مصوب مقام معظم رهبری حاکم است، لذا مغایر اصل ۵۷ قانون اساسی است.

#### ماده (۱۴۲)

عبارت «ارشد حاضران» از نظر مصداقی دارای ابهام می‌باشد و مشخص نیست منظور سن، درجه و یا تحصیلات می‌باشد. تبصره این ماده در مورد بازرسی با حضور دو نفر از اهل محل، برای موردی که دو نفر از اهل محل وجود نداشته باشند، تعیین تکلیف نکرده است لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۱۴۴)

اطلاق عبارت «نیروی نظامی زیر نظر مقام قضایی بوده»، از آنجا که براساس بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح از وظایف و اختیارات رهبری می‌باشد، مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۱۴۵)

در مورد نحوه وصول و جبران خسارت توسط دولت در صورت احراز تقصیر بازپرس یا سایر مأموران، از این جهت که مشخص نشده است مطالبه خسارت باید از چه منبع یا نهادی صورت بگیرد لذا تبصره این ماده دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۱۴۹)

اطلاق «فروش مال در صورتی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب باشد» ممکن است با مالکیت افراد در تعارض باشد لذا از آنجا که بر اساس اصل ۴۶ قانون اساسی «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند» بنابراین این ماده مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۱۵۰)

الف) از آنجا که اصل ۱۷۶ قانون اساسی در مقام بیان بوده و دارای وظایف مشخص و احصا شده در این اصل می‌باشد لذا تبصره این ماده که در مقام افزایش وظایف و دایره اصل مذکور می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد. همچنین اگر تعیین شرایط و کیفیات کنترل ارتباطات مخابراتی از جمله امور تقنینی به حساب آید مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی می‌باشد که بیان می‌دارد «مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند» و اگر از امور اجرایی نیز محسوب شود مغایر اصل ۱۳۸ خواهد بود زیرا صرفاً «هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد».

ب) مشخص نیست منظور از ارتباطات مخابراتی چه می‌باشد و شامل چه مواردی می‌شود، آیا شامل رایانامه و ارتباطات اینترنتی نیز می‌شود؟ لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد.

ج) عبارت «امنیت داخلی و خارجی کشور» از نظر مصداق دارای ابهام می‌باشد و مشخص نیست شامل چه مواردی می‌شود.

#### ماده (۱۷۴)

نظر شورا در سال ۱۳۷۸ نسبت به عبارت «اظهار عقیده می‌نماید» در ماده (۱۱۲) این گونه بود که چون عبارت «اظهار عقیده» ممکن است شامل حکم هم بشود و در این صورت اطلاق آن شامل حقوق الله نیز می‌گردد خلاف موازین شرع است، لذا عبارت «با رعایت مواد (۴۰۶) و (۴۰۷) این قانون» باید در ماده (۱۷۴) اضافه شود.

#### ماده (۱۷۵)

الف) از آنجا که براساس اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از عبارت «دادرسی الکترونیکی» که واژه‌ای غیرفارسی بوده و معادل فارسی نیز دارد، مغایر قانون اساسی می‌باشد.

ب) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین

نامه بردارد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ج) در مبحثی که تحت عنوان «احضار، جلب و تحقیق از متهم» در این فصل قرار گرفته، طرح مباحثی همچون «استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی برای طرح شکایت یا دعوا، ارجاع پرونده، ابلاغ اوراق قضایی و همچنین نیابت قضایی» که ارتباطی با عنوان فصل ندارد، به نظر صحیح نمی‌باشد. این مباحث در بحث کلیات باید مطرح شود.

#### ماده (۱۷۶)

الف) براساس اصل ۸۵ قانون اساسی، مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، لذا از آنجا که چگونگی اجرای این ماده، جزء امور تقنینی بوده و از شئون قوه مقننه می‌باشد لذا واگذاری این امور از طریق آیین نامه به هیأت وزیران و قوه مجریه خلاف قانون اساسی می‌باشد.

ب) در صورتی که این امور از امور تقنینی هم نباشند براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بردارد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ج) براساس ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، امور حاکمیتی آن دسته از اموری هستند که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود، از قبیل: برقراری عدالت، قانونگذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضائی. با توجه به اینکه ابلاغ اوراق قضایی یکی از مقدمات دادرسی عادلانه و دارای ماهیت قضایی بوده و از همین قبیل امور حاکمیتی می‌باشد واگذاری این امر به بخش خصوصی مغایر بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی پیرامون تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و مغایر بند ۵ سیاستهای کلی نظام در حیطه قضائی مبنی بر تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضائیه می‌باشد.

#### ماده (۱۷۸)

در بند (ج) این ماده، فوت همسر یا یکی از اقربای نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم، به عنوان عذر موجه به رسمیت شناخته شده

است و این به این معناست که فوت نوه برادر عذر موجه به حساب آمده اما فوت پدرزن، خاله، دایی، عمه و عمو عذر موجه برای عدم حضور نمی‌باشند. در نتیجه این ماده سبب ایجاد تبعیض ناروا می‌گردد و مغایر بند(۹) اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی می‌باشد.

#### ماده(۱۸۰)

از آنجا که نه در این لایحه و نه در لایحه مجازات اسلامی از «جرایم سازمان یافته» تعریفی ارائه نشده است، مفهوم و مصادیق این جرایم مشخص نیست، لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده(۱۸۵)

براساس موازین شرعی در موارد ضروری که بیم تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم باشد می‌توان متهم را کمتر از ۲۴ ساعت بازداشت نمود و غیر این بازداشت خلاف موازین شرعی است. نظر شورا در سال ۷۸ در مورد ماده لایحه مصوب مجلس نیز چنین بود که «از ماده ۱۲۳ استفاده می‌شود که در موارد غیر ضرور که بیم تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم نباشد نیز می‌توان متهم را کمتر از ۲۴ ساعت بازداشت نمود که این نوع بازداشت خلاف موازین شرعی است». در نتیجه این ایراد، به ماده لایحه تبصره‌ای اضافه گردید که «مأمورین مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضائی دهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم باشد و در هر صورت حق نگهداری وی را بیش از (۲۴) ساعت بدون اجازه مقام قضائی ندارند» به نظر می‌رسد ایراد مذکور به این ماده نیز لایحه کنونی نیز وارد می‌باشد.

#### ماده(۱۸۸)

از آنجا که مسافرت و رفت و آمد از حقوق فردی افراد می‌باشد و سلب این حق باید با قرار یا حکم دادگاه صورت گیرد و با دستور منع خروج او را از کشور نمی‌توان مانع اعمال این حق و مسافرت افراد شد. لذا از این جهت مغایر بندهای ۷ و ۱۴ اصل سوم قانون اساسی در مورد تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد می‌باشد. همچنین براساس نظریه شماره ۴۰۴۱ مورخ ۶۴/۵/۱ شورای نگهبان «حق مسافرت و آزادی سفر از حقوق مسلم فرد و اجتماعی هر شخص است که بر اساس اصل ۲۰ قانون اساسی همگان از آن برخوردارند و برحسب بند ۷ اصل سوم قانون اساسی باید بر اساس قانون تأمین گردد لذا سلب این حق در شرایط عادی مغایر موازین شرع و قانون اساسی می‌باشد.»

#### ماده(۱۹۰)

نظر شورا در سال ۱۳۷۸ نسبت به ماده(۱۲۸) لایحه این گونه بود که اطلاق این ماده در مرحله تحقیق نسبت به مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد شود خلاف شرع است. این ایراد منجر به اضافه شدن تبصره‌ای به این ماده شد که بر اساس آن «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»، لذا به نظر می‌رسد باتوجه به اطلاق ماده(۱۹۰)، ایراد مذکور در سال ۱۳۷۸ به این ماده نیز وارد باشد.

#### ماده(۱۹۱)

باتوجه به بند(۱۴) اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و همچنین اصل سی و چهارم قانون اساسی که دادخواهی را حق مسلم هر فرد می‌داند، از آنجا که قرار عدم دسترسی متهم به اوراق، اسناد یا مدارک پرونده مانع اطلاع متهم از محتوای پرونده و اتهامات وارد شده به وی می‌شود و متهم از اینکه باید در برابر چه چیزی

از خود دفاع نماید مطلع نمی‌شود و این موضوع مغایر حق دفاع وی و امنیت قضایی عادلانه می‌باشد، لذا مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۱۹۲)

عبارت «غیرعلنی» در این ماده از این جهت که مشخص نیست به چه معنا می‌باشد دارای ابهام می‌باشد، زیرا اگر به معنای عدم حضور افرادی غیر از طرفین دعوا در مرحله تحقیق باشد در این صورت چرا باید در جرایم قابل گذشت، تحقیق علنی بوده و افرادی غیر از طرفین دعوا در مرحله تحقیق بتوانند شرکت کنند و اگر به معنای عدم ترافیعی بودن است چرا به جای «غیرعلنی» از عبارت «غیر ترافیعی» استفاده نشده است.

#### ماده (۱۹۸)

الف) عبارت «بازپرس جز در صورت مواجهه حضوری» دارای ابهام می‌باشد زیرا معنا و مفهوم آن مشخص نمی‌باشد. آیا معنای این عبارت این می‌باشد که اگر متهمان خودشان حضوری با هم مواجه شدند یا اینکه در صورت تشخیص ضرورت از سوی باز پرس این مواجهه صورت خواهد گرفت که مشخص نیست قانونگذار کدامین معنا را برگزیده است. در صورتی که منظور قانونگذار معنای دوم باشد باید کلمه «ضرورت» به این عبارت اضافه شود.

ب) عبارت «مواضعه» از نظر مفهوم دارای ابهام می‌باشد زیرا مشخص نیست به چه معنا می‌باشد و از نظر حقوقی چه معنایی دارد. در لغت نامه دهخدا به معنای مواضعه، قرارداد و شرکت با هم، آگاهی از رای یکدیگر و همراهی و گفتگوی با هم آمده است.

#### ماده (۲۰۲)

الف) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ب) اطلاق انتهای ماده که مراکز مذکور را مکلف به پذیرش می‌نماید و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، آنها را به مجازات محکوم می‌کند، در صورتی که ظرفیت نداشته باشند و یا از نظر فنی امکان سرویس دهی نداشته باشند دارای ایراد است.

#### ماده (۲۰۴)

الف) به نظر می‌رسد اطلاق ماده در خصوص جلب شاهد و مطلعین در کلیه موارد در پرونده‌ها خلاف شرع باشد، زیرا صرفاً اگر رسیدگی براساس شکایت شاکی باشد و شاهدهی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد و یا حقائق حق متوقف به شهادت شاهدهی باشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد و یا تحقیق بر اساس ارتباط جرم با امنیت عامه و نظم عمومی باشد، احضار شاهد جایز است. در سال ۶۶ نیز شورا این ایراد را وارد دانست که «در مواردی که حضور شخص احضار شده بر او وجوب شرعی ندارد، شرعی نیست. همچنین اینکه الزام شاهد به سوگند، شرعی نیست.» همچنین بر اساس نظر شورا در

سال ۷۸ اشکال وارد بر مواد این بود که اگر رسیدگی براساس شکایت شاکی باشد و شاهدهی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد و یا احقاق حق متوقف به شهادت شاهدهی باشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد و یا تحقیق بر اساس ارتباط جرم با امنیت عامه و نظم عمومی باشد، احضار شاهد جایز است که دو ماده مذکور با اضافه شدن عبارت «با رعایت مفاد ماده (۸۶)» و تاکید به رعایت این موضوع اصلاح شدند. در نتیجه با توجه به اطلاق این ماده در خصوص جلب شاهد و مطلعین در کلیه موارد در پرونده‌ها و عدم مشروط شدن آن به شروط مذکور، لذا این ماده خلاف شرع می‌باشد.

ب) در تبصره ۲ این ماده با توجه به عبارت «تحقیق از آنان می‌تواند به شکل الکترونیکی ... به عمل آید» مشخص نیست آیا تحقیق شامل شهادت شهود نیز می‌شود یا خیر، زیرا شرایط استماع شهادت شهود همچون لزوم شهادت شهود عند الحاکم در این صورت محل ایراد است.

#### ماده (۲۰۵)

شورا در سال ۶۶ نسبت به ماده مشابه این ماده این ایراد را وارد دانسته است که «در این مورد امر با قاضی است که با ملاحظه امکانات اگرچه در کمتر از این فاصله باشد وقت معین کند.»

#### ماده (۲۰۹)

عبارت «مجازات ... کتمان شهادت» چنانچه منجر به تلقی اعمال مجازات برای خودداری از شهادت گردد، مغایر اصل ۳۸ قانون اساسی است و از این جهت که کتمان شهادت مجازاتی ندارد، با ابهام مواجه است.

#### ماده (۲۱۰)

شهادت تلقی نکردن اظهارات شاهد عادل که حاضر به سوگند نیست و مطلع محسوب نمودن او حتی در صورتی که احقاق حق متوقف بر شهادت او باشد خلاف شرع به نظر می‌رسد. مشابه این ایراد در سال ۱۳۷۸ توسط شورای نگهبان به ماده (۱۵۳) نیز وارد شده بود که «اطلاق ماده نسبت به مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد باشد و شاهد عادل از اتیان سوگند استنکاف نماید خلاف موازین شرع است»، لذا تبصره‌ای با این مضمون که «در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد عادل باشد و شاهد از اتیان سوگند استنکاف نماید بدون سوگند شهادت وی استماع خواهد شد» به ماده مذکور اضافه شده است. به نظر می‌رسد این ایراد به ماده (۲۱۰) نیز وارد باشد زیرا شهادت تلقی نکردن اظهارات شاهد عادل که حاضر به سوگند نیست و مطلع محسوب نمودن او حتی در صورتی که احقاق حق متوقف بر شهادت او باشد خلاف شرع به نظر می‌رسد.

در سال ۱۳۶۶ نیز شورا این ایراد را که «الزام شاهد به سوگند، شرعی نیست» به ماده مشابه وارد دانسته بود.

#### ماده (۲۱۴)

الف) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره ۲ این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید

یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقیید به تایید رئیس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ب) در دسترس بودن اطلاعات بزه دیده، شاهد و مطلع در پرونده در مواردی که این افراد تمایلی به افشای اطلاعات خود ندارند و منوط نمودن آنها به شرایط مندرج در این ماده خلاف موازین حقوقی و حقوق افراد جامعه می‌باشد. لذا باید اطلاعات بزه دیده، شاهد و مطلع در صورت رضایت آنها در پرونده در دسترس باشد.

#### ماده (۲۱۵)

عدم استماع شهادت یا گواهی در صورت عدم پرداخت هزینه‌های شاهد از سوی شاکی در جرایم قابل گذشت، در صورتی که مستند دعوی فقط شهادت شهود باشد، واجد تأمل شرعی است. مضافاً این که تمامی جرایم، اعم از قابل گذشت و غیرقابل گذشت جنبه عمومی داشته و حکومت موظف است به این قضیه رسیدگی نماید.

#### ماده (۲۲۱)

الف) با توجه به اینکه در صدر ماده برای بازپرس جهت احراز صلاحیت کفیل دو ملاک متفاوت «اعتبار» و «ملائت» ذکر شده است (اعتبار اعم از اعتبار مالی، حیثیتی، شغلی، علمی و اجتماعی می‌باشد در حالی که ملائت صرفاً اعتبار مالی فرد می‌باشد). این ماده از نظر ملاک تشخیص بازپرس دارای ابهام می‌باشد. به نظر می‌رسد ملاک قرار دادن «اعتبار» به جهت شمول آن به موارد متعدد مورد سوء استفاده قرار گیرد.

ب) به نظر می‌رسد استفاده از عبارت «نظر دادستان» به جای «تشخیص دادستان» بهتر باشد زیرا در این ماده در مورد بازپرس از عبارت «نظر بازپرس» نیز استفاده شده است.

#### ماده (۲۲۶)

در این ماده مرجعی که باید به اعتراض به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه رسیدگی نماید معین نشده است، لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد و عدم تعیین آن ممکن است موجب اطاله دادرسی و تضییع حقوق افراد جامعه می‌گردد.

#### ماده (۲۳۰)

در این ماده نسبت به مبلغ مازاد محکوم به از وجه الكفاله و یا وثیقه اخذ شده تعیین تکلیف نشده است و مشخص نشده است که آیا این مبلغ مازاد از محکوم به مسترد می‌شود یا به نفع دولت ضبط می‌شود.

#### ماده (۲۳۳)

در این ماده نیز مانند ماده ۲۳۰، نسبت به مبلغ مازاد بر محکوم به از وجه الكفاله و یا وثیقه اخذ شده، تعیین تکلیف نشده و مشخص نشده است که آیا این مبلغ مازاد از محکوم به مسترد می‌شود یا به نفع دولت ضبط می‌شود.

#### ماده (۲۳۷)

الف) اطلاق و عمومیت بند هـ به نحوی است که کلیه جرایم مزبور در این ماده را شامل می‌شود که با توجه به مهم و شدید بودن برخی از این جرایم، صدور قرار بازداشت موقت برای آنها مغایر بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌شود. زیرا در این صورت در مورد جرایم سرقت، کلاهبرداری، ارتشا، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی صدور قرار بازداشت موقت جایز



است که متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور داشته باشد که این موضوع مغایر ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه است.

ب) از آنجا که در بند هـ این ماده به جرایم ارتشا و اختلاس نیز اشاره شده است که در مورد این دو جرم در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی بازداشت موقت الزامی در نظر گرفته شده است، لذا این ماده مغایر اصل ۱۱۲ قانون اساسی و نظریه تفسیری ۴۵۷۵ مورخ ۷۲/۳/۳ شورای نگهبان در این مورد می باشد که بیان می دارد «هیچیک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی را ندارد».

ج) از آنجا که شمول تبصره این ماده در مورد ملغی شدن موارد بازداشت موقت الزامی به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷،۸،۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز که از باب بند ۸ اصل ۱۱۰ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است دربر می گیرد و این ماده موضوع قانون مزبور را در خصوص بازداشت در جرایم مواد مخدر منتفی می نماید مغایر بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی می باشد.

د) در صورتی که جرایم از قبیل حقوق الناس باشد بازداشت متهم بدون درخواست مدعی قابل تأمل است.

ه) در صورتی که اتهام متهم مربوط به جرایم منافیات عفت باشد و جنبه شخصی نداشته باشد بازداشت متهم قابل تأمل می باشد.

و) در سال ۷۸ شورای نگهبان ایرادات زیر را به ماده مذکور وارد دانسته بود که با توجه به این ایرادات ماده مذکور مجدداً اصلاح شد.

۱- در ماده ۳۲ در موردی که آزاد شدن متهم موجب فساد باشد آزاد نمودن او جایز نیست.

۲- اطلاق بندهای (الف) و (ب) و (ج) ماده ۳۲ که شرایط مقرر در بند (د) در آنها نباشد و یا موجب افساد نگردد خلاف موازین

شرع است.

۳- در بندهای (الف) و (د) ماده ۳۲ در صورتی که جرایم از قبیل حقوق الناس باشد بازداشت متهم بدون درخواست مدعی خلاف

شرع است

۴- در بندهای (الف) و (د) ماده ۳۲ در صورتی که اتهام متهم مربوط به جرایم منافیات عفت باشد و جنبه شخصی نداشته باشد

بازداشت متهم خلاف شرع می باشد

۵- در تبصره ماده ۳۲ اطلاق منع بازداشت نسبت به موردی که مجازات جرم شلاق و از حقوق الناس باشد خلاف شرع است.

**ماده (۲۴۰)**

- ایراد شورا در سال ۷۸: در مواد ۲۳ و ۳۳ و ۳۴ باید تکلیف متهم از جهت آزادی روشن شود.

- ایراد مغایرت با اصل ۳ قانون اساسی: دادن مهلت های موسع برای صدور رأی دادگاه مانند مهلت ۱۰ روزه در این ماده مغایر

حقوق متهم و لذا مغایر «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر

قانون» مذکور در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی می باشد.

**ماده (۲۴۴)**

الف) درخواست تشدید یا تخفیف در قرار بازداشت توسط دادستان پس از صدور کیفرخواست و زمانی که پرونده به دادگاه ارسال

شده، بی معناست زیرا در این زمان رسیدگی به تأمین مناسب با دادگاه است.

ب) رسیدگی به پرونده توسط دادگاه صادرکننده حکم، در جایی که حکم مورد فرجام خواهی قرار گرفته است و دادستان

درخواست تشدید یا تخفیف قرار صادر شده را بخواهد غیر قابل پذیرش است زیرا براساس قاعده فراغ دادرسی، دادگاه تجدیدنظری که پرونده نزد آن مفتوح است حق اظهارنظر در مورد تشدید یا تخفیف نسبت به قرار را دارد.

#### ماده (۲۴۶)

عبارت «تأمین قبلی منتفی شده باشد» از این جهت که موارد آن مشخص نشده دارای ابهام می‌باشد، زیرا معلوم نیست در چه مواردی تأمین قبلی منتفی می‌شود. آیا تأمین قبلی صادر شده در مرحله دادرسی در دادگاه خود به خود منتفی شده تلقی می‌گردد یا تا همان تأمین قبلی تا پایان رسیدگی و اجرای حکم پابرجا خواهد بود.

#### ماده (۲۵۶)

الف) بند الف ماده برخلاف اصل ۳۷ قانون اساسی می‌باشد که اصل را بر براءت گذاشته است زیرا در این ماده فرض تقصیر را مفروض انگاشته و فرد بازداشت شده را به ارایه اسناد بر بیگناهی خودش مکلف کرده‌است.

ب) بند ج ماده از این جهت که مصادیق آن مشخص نشده و موارد بسیاری را در بر گرفته و دامنه آن گسترده است، دارای ابهام می‌باشد و این ابهام ممکن است موجب تضییع حقوق افراد جامعه و از بین رفتن امنیت قضایی عادلانه ذکر شده در اصل سوم قانون اساسی گردد.

#### ماده (۲۵۹)

عبارت «تقصیر مقامات قضایی» مغایر اصل ۱۷۱ قانون اساسی است، زیرا در صورت تقصیر قاضی، دولت نباید خسارت بدهد.

#### ماده (۲۶۱)

واگذاری تعیین شیوه رسیدگی در کمیسیون‌های موضوع مواد فوق به آیین نامه، از این جهت که قواعد و موازین آیین دادرسی دادگاه‌های قضایی و اختصاصی اداری از قواعد آمره محسوب می‌شود و دارای ماهیت تقنینی می‌باشد مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۲۶۳)

از آنجا که اطلاق «برای اخذ آخرین دفاع احضار شدن» هر دو نوع ابلاغ قانونی و واقعی را در برمی‌گیرد و در صورت ابلاغ قانونی موجبات تضییع حقوق متهم را فراهم می‌آورد دارای ابهام است. همچنین از این جهت دارای شبهه مغایرت با شرع نیز می‌باشد.

#### ماده (۲۸۷)

اطلاق عبارت «به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت باند، می‌سپارد» از این جهت آیا شامل مراکز همچون سازمان زندان‌ها و یا کانون اصلاح و تربیت نیز می‌شود یا خیر، دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۲۸۹)

از آنجا که در این ماده و دو تبصره آن مشخص نشده‌است، پیشنهاد دادستان کل کشور در انتصاب، جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت قضات دادرسی موضوعیت داشته و رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند راساً اقدام به انتصاب، جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت قضات دادرسی نماید یا اینکه این پیشنهاد صرفاً جنبه توصیه ای دارد. استفاده از عباراتی مانند «پیشنهاد ...» با دادستان کل کشور است» و یا «پیشنهاد ...» دادستان‌های نظامی پس از کسب نظر موافق از رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح با دادستان کل کشور است» ابهام مغایرت این ماده با اصل ۱۶۴ قانون اساسی را تقویت می‌نماید زیرا براساس این اصل، این امر با تصمیم رئیس قوه قضائیه

پس از مشورت و نه با پیشنهاد دادستان کل کشور انجام می‌پذیرد.

#### ماده (۲۹۲)

با توجه به اینکه تصمیم دادگاه در رابطه با یک دعوا اعم از قرار و حکم می‌باشد و در این ماده، پس از انقضای مدت قانونی تصمیم ممنوعیت خروج از کشور اشخاص و عدم تمدید آن توسط مراجع مربوطه، باید دادستان کل کشور نسبت به رفع ممنوعیت خروج اقدام می‌کند در حالی که در ماده ۲۴۸ همین قانون در صورتی که مدت مندرج در قرار منع خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند. (و نیازی نیز به رفع اثر توسط دادستان یا شخص دیگری نمی‌باشد.) در نتیجه میان این دو ماده تعارض وجود داشته و از این جهت که حکم قضیه مشخص نمی‌باشد دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۲۹۳)

از آنجا که در این ماده در موارد حقوق عامه امکان نقض احکام قطعی دادگاه‌ها، به استناد خلاف بین بودن با موازین شرع یا قانون به رسمیت شناخته شده و از سویی موارد و مصادیق حقوق عامه نیز مشخص نشده و دارای گستره وسیعی نیز می‌باشد، لذا منجر به اطاله دادرسی و عدم قطعیت یافتن آرای دادگاه‌ها می‌گردد که از یک سو مغایر بند (۱۴) اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و از سوی دیگر مغایر بند (۶) سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری مبنی بر کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب می‌باشد.

#### ماده (۳۰۲)

یکی از موارد مشمول این ماده جرایم سیاسی می‌باشند. اما از آنجا که در هیچیک از قوانین ما تعریفی از جرم سیاسی ارائه نشده‌است لذا این مفهوم دارای ابهام موضوعی و مصادیقی می‌باشد که باید مرتفع گردد.

#### ماده (۳۰۵)

به موجب تبصره این ماده احکام و ترتیبات هیأت منصفه مقرر در این قانون، مقررات مذکور در قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن می‌باشد. در نتیجه مفاد آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات به موجب این تبصره جنبه قانونی پیدا کرده و تبدیل به قانون می‌شوند. لذا باید آیین‌نامه مذکور جهت اظهارنظر به شورا و مغایرت یا عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی ارسال گردد و مورد بررسی شورا قرار گیرد.

#### ماده (۳۰۷)

اطلاق ماده به دلیل عدم اطلاع مجلس شورای اسلامی در خصوص اتهامات رئیس‌جمهور، وزیران و معاونان وی، مغایر اصل ۱۴۰ قانون اساسی است.

#### مواد (۳۱۰)، (۳۱۳) و (۳۱۴)

جهت تعیین دادگاه صالح به رسیدگی به اتهامات متعدد از معیار جرم مهمتر استفاده شده است، حال آنکه هیچ ضابطه‌ای برای تعیین اهم و مهم بودن جرایم ارائه ننموده است و از این جهت واجد دو اشکال است:

اولاً عدم تعیین ضابطه مذکور می‌تواند برداشتهای مختلف قضات را در پی داشته باشد و از این حیث واجد ابهام است.

ثانیاً مباحث مربوط به تعیین صلاحیت دادگاه از مصادیق امر تقنینی بوده و واگذاری تعیین آن به استنباط قضات بدون تعیین ضابطه مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۳۱۹)

از آنجا که اطلاق عبارت «**اظهارات مفید اقرار**»، اعم از اقرار صریح و ضمنی می‌باشد، در مواردی که صدور حکم باید مبتنی بر اقرار صریح باشد استفاده از این اقرارها (که لزوماً صریح هم نیستند) شبهه مغایرت با شرع را دارد. لذا باید تصریح گردد اقرار به صورت صریح صورت گرفته است و اظهاراتی که مفید اقرار می‌باشد.

#### ماده (۳۲۰)

از آنجا که اطلاق و عموم احضار و سپس جلب شاهد، شامل شهادتِ شاهدِ در امور منافی عفت و جرایم جنسی نیز می‌گردد و از سویی شاهد برای ارایه شهادت دعوت شده و متعهد به بازگو کردن تمام واقعیت می‌شود، در نتیجه باید در امور منافی عفت و جرایم جنسی شهادت دهد. در حالی که شهادت در این امور و بدون شرط تعداد دارای شبهه مغایرت با شرع و امکان جاری شدن حد قذف بر شاهد را دارد.

#### ماده (۳۲۱)

الزام قاضی به حضور نزد شاهد و یا مطلع و استماع شهادت آنان در خارج از دادگاه در مواردی که حضور شاهد و یا مطلع در جلسه دادگاه به علت بیماری غیر قابل رفع مقدور نباشد، در حالی که برای کشف حقیقت ضرورت و یا برای امر جزایی اهمیت و فوریت ندارد مغایر با علنی برگزار شدن دادگاه مذکور در اصل ۱۶۵ قانون اساسی و حق طرفین دعوا در جرح شاهد و یا سوال و جواب از او می‌باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد باید این امر مشروط به ضرورت کشف حقیقت و یا اهمیت و فوریت برای امر جزایی گردد.

#### ماده (۳۲۲)

الف) مفهوم مخالف تبصره این ماده به این معنا می‌باشد که رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع پذیرش در شهادت عرفی می‌باشد، که علت آن مشخص نمی‌باشد و دارای تامل شرعی است.

ب) از سوی دیگر مگر رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت می‌باشد که در تبصره این ماده شهادت شرعی را از این موضوع استثناء شده و اشاره کرده است که مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست. این در حالی است که رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی به طور کلی مانع از پذیرش شهادت نمی‌باشد.

#### ماده (۳۲۳)

الف) در ماده ۲۱۱ این لایحه ذکر شده است که بازپرس می‌تواند در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد یا از ادای سوگند امتناع کند، بدون یادکردن سوگند، **اظهارات او (و نه شهادتش)** را برای اطلاع بیشتر استماع کند. در حالی که در این ماده گفته شده در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند **شهادت وی** استماع می‌شود.

ب) با توجه به تبصره این ماده این ابهام ایجاد می‌شود که سوگند در شهادت موضوعیت داشته و از شرایط ادای شهادت می‌باشد، زیرا گفته شده در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت باشد و شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، بدون سوگند، شهادت وی استماع می‌شود که مفهوم مخالف آن این می‌باشد که در سایر موارد غیر این مورد ذکر شده، شهادت شاهد بدون سوگند استماع نمی‌شود. نتیجه این می‌شود که براساس این ماده ادای سوگند از شرایط شهادت دادن است که به لحاظ شرعی قابل تأمل می‌باشد.

#### ماده (۳۲۹)

اطلاق عدم متفرق شدن شهود بدون اذن دادگاه پس از ادای شهادت، بدون در نظر گرفتن مدت و محدودیت غایت زمانی مغایر با حقوق افراد و مغایر با بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه می‌باشد.

#### ماده (۳۳۳)

عبارت «سوگند به درخواست اصحاب دعوا» این شبهه را ایجاد می‌نماید که ادای سوگند نیاز به رضایت طرفین دعوا دارد در حالی که ادای سوگند حسب مورد به درخواست طرفین دعوا استماع می‌شود. در نتیجه باید این عبارت به صورت «سوگند به درخواست هریک از اصحاب دعوا» اصلاح گردد.

#### ماده (۳۳۴)

الزام قاضی به حضور نزد شخصی که باید سوگند یاد کند و استماع سوگند آنان در خارج از دادگاه در مواردی که حضور آنها در جلسه دادگاه به دلیل عذر موجه مقدور نباشد، در حالی که برای کشف حقیقت ضرورت و یا برای امر جزایی اهمیت و فوریت ندارد مغایر با علنی برگزار شدن دادگاه، مذکور در اصل ۱۶۵ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۳۳۸)

این ماده در موردی که رئیس حوزه قضایی و معاون وی و رئیس شعبه دارای سابقه قضایی بیشتر، هیچکدام حضور ندارند تعیین تکلیف نکرده‌است. در حالی که شیوه استفاده شده در سال ۷۸ که ارجاع پرونده به رؤسای شعب به ترتیب تقدم بود، از این جهت که هرگز به بن بست نمی‌خورد پسندیده‌تر بود.

#### ماده (۳۴۴)

الف) اطلاق منافی حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی نبودن ممکن است شامل مواردی که شرعاً اعلام آنها ممنوع است نیز گردد. همین ایراد از سوی شورا در سال ۷۸ نسبت به ماده ۱۸۰ وارد شده بود که اطلاق عبارت «در صورت مصلحت» چون شامل مواردی می‌شود که شرعاً اعلام آن ممنوع است نیز می‌گردد، خلاف شرع تشخیص داده شد. لذا عبارت «و عدم وجود منع شرعی» به ادامه عبارت «در صورت مصلحت» اضافه گردید.

ب) با وجود ایراد قبل، انتشار نوع اتهام در موارد عدم مغایرت با حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی مغایر اصل ۲۲ قانون اساسی مبنی بر مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض نیز می‌باشد. زیرا این افراد هنوز متهم می‌باشند و اتهام آنها هنوز اثبات نشده است لذا باید حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون باشد.

ج) در این ماده انتشار نوع اتهام در صورتی که منافی حیثیت اجتماعی متهم یا عفت عمومی باشد ممنوع شده‌است در حالی که معیاری برای تشخیص مغایرت حیثیت اجتماعی متهم وجود ندارد و به نظر می‌رسد ذکر نوع اتهام در همه موارد مغایر حیثیت اجتماعی متهم باشد. لذا این ممنوعیت منجر به مشمول شدن همه موارد می‌گردد.

#### ماده (۳۴۸)

ایراد شورا در سال ۷۸ به الزام تعیین وکیل تسخیری مندرج در تبصره ۱ ماده ۱۸۶ این بود که اطلاق این موضوع در مواردی که متهم حاضر به معرفی وکیل نباشد و موضوع از منافیات عفت باشد که شرعاً افشای آن جایز نیست، خلاف موازین شرعی است. این

ایراد منجر به اضافه شدن شرط «مگر در خصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد» به قسمت انتهایی ماده شد. به نظر می‌رسد این ایراد به این ماده نیز وارد باشد زیرا اطلاق ماده موجود نیز در خصوص مواردی که شرعاً افشای آن جایز نیست مانند منافیات عفت و مواردی که متهم حاضر به معرفی وکیل نباشد خلاف موازین شرعی است.

#### ماده (۳۵۰)

ایراد شورا در سال ۷۸ به تبصره ۲ ماده ۱۸۷ این موضوع بود که اطلاق این تبصره در مواردی که حکم بر غایب جایز نیست خلاف موازین شرعی است. این ایراد منجر به اضافه شدن استثنایی دیگر به این ماده شد که «و یا مواردی که حکم غیابی جایز نیست». به نظر می‌رسد این ایراد به این ماده نیز وارد باشد زیرا اطلاق این ماده بر رسیدگی غیابی در مواردی که حکم بر غایب شرعاً جایز نیست خلاف موازین شرعی است.

#### ماده (۳۵۱)

دسترسی به پرونده موجب اطلاع از آدرس و اطلاعات شاکی، مطلعین و شاهدان و در نتیجه موجب از بین رفتن امنیت این افراد و به خطر افتادن جان و مال آنها می‌شود. لذا باید اطلاعات شخصی و آدرس این افراد از این ماده استثنا شود.

#### ماده (۳۵۲)

الف) این ماده از این جهت که دادگاه را پس از اظهار عقیده دادستان، مجاز به صدور قرار غیرعلنی بودن محاکم می‌داند، موجب ایجاد این ابهام می‌شود که آیا دادگاه راساً و بدون درخواست دادستان نیز می‌تواند قرار غیرعلنی بودن محاکم را صادر نماید یا خیر؟ اگر این ماده در مقام حصر صدور قرار غیرعلنی بودن محاکم توسط دادگاه در موارد درخواست دادستان باشد مغایر با اطلاق مذکور در اصل ۱۶۵ قانون اساسی مبنی بر تشخیص دادگاه در مورد علنی برگزار نشدن محاکمات و عدم تقیید آن اختیار به درخواست دادستان، می‌باشد.

ب) بند ۳ این ماده در مورد مخل احساسات مذهبی بودن، مغایر با اصل ۱۶۵ قانون اساسی می‌باشد زیرا موارد مذکور در این اصل حصری می‌باشند اما این ماده در مقام توسعه موارد مذکور در این اصل می‌باشد، لذا مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۳۵۳)

الف) تبصره ۲ این ماده، از این جهت که انتشار جریان رسیدگی با بیان مشخصات شاکی و متهم را در مواردی که هنوز مجرمیت فرد اثبات نشده و حکم قطعی نیز صادر نشده است، را با وجود شرایطی مجاز می‌نماید، مغایر بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی مبنی بر حفظ کرامت و ارزش والای انسان و بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌باشد. همچنین از سویی مغایر اصل بیست و دوم قانون اساسی مبنی بر مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض می‌باشد زیرا با وجود این تبصره ممکن است جریان رسیدگی با بیان مشخصات شاکی و متهمی انتشار یابد ولی پس از رسیدگی عدم مجرمیت این فرد اثبات شود و فرد تبرئه شود.

ب) عبارت «وجدان جمعی» مذکور در تبصره ۲ این ماده از لحاظ مفهوم و مصداق دارای ابهام می‌باشد زیرا منظور از این موضوع و همچنین مواردی که موجب خدشه دار شده آن می‌شوند مشخص نیستند و عدم مشخص بودن این موضوع خود سبب تضییع حقوق افراد جامعه خواهد شد.

ج) تخلف از مقررات این ماده در حکم افترا دانسته شده است و این درحالی است که جرمی را در حکم جرمی دیگر دانستن، به

معنای مشابهت بین این دو جرم از نظر عناصر تشکیل دهنده می باشد، در حالی که بین این دو جرم این حالت وجود ندارد و بهتر است مانند قانون سال ۷۸ از عبارت «متخلف از مقررات این ماده به مجازات مفتری محکوم می شود» استفاده شود و این دو جرم را صرفاً از نظر مجازات مانند هم بدانند.

#### ماده (۳۵۶)

- ایراد ابهام: عبارت «آزادانه» از حیث مفهوم دارای ابهام می باشد زیرا منظور از آن مشخص نمی باشد.

#### ماده (۳۶۳)

- شبهه مغایرت با شرع: اطلاق اعلام جرم جدید به دادستان یا رئیس حوزه قضایی در مواردی که جرم کشف شده بدون شکایت شاکی قابل تعقیب است ولی از مواردی است که اعلام آن مغایر شرع می باشد مانند اعمال منافی عفت و جرایم جنسی، مغایر با شرع می باشد.

#### ماده (۳۶۷)

از آنجا که مترجم در اینجا مانند شاهدی است که آنچه را می شنود باید به درستی ترجمه نماید لذا در خصوص الزام آنان به قسم این اشکال وجود دارد که اطلاق ماده نسبت به مواردی که احقاق حق متوقف به شهادت شهود باشد و شاهد عادل حاضر به اتیان سوگند نباشد خلاف موازین شرع است. همین ایراد در سال ۷۸ از سوی شورا وارد شده بود که در این ماده، دو نفر مترجم شرعاً باید موثق باشند و در خصوص الزام آنان به قسم این اشکال وجود دارد که اطلاق ماده نسبت به مواردی که احقاق حق متوقف به شهادت شهود باشد و شاهد عادل حاضر به اتیان سوگند نباشد خلاف موازین شرع است. پس از این ایراد شورا، قسم یاد کردن از آن حذف شد. به نظر می رسد این ایراد به این ماده نیز وازد می باشد و باید اصلاح گردد.

#### ماده (۳۷۴)

با توجه به اینکه قاضی باید به مجرد پایان رسیدگی حکم لازم را صادر نماید، ضرب الاجل مذکور در ماده موهوم جواز تأخیر صدور حکم تا مدت یک هفته است، لذا باید به نحوی اصلاح شود تا ابهام مذکور مرتفع شود. در ماده ۲۱۲ سابق نیز همین ایراد از سوی شورا وارد شده بود که «با توجه به اینکه قاضی باید به مجرد پایان رسیدگی حکم لازم را صادر نماید و ضرب الاجل مذکور در ماده ۲۵۹ موهوم جواز تأخیر صدور حکم تا مدت یک هفته است.»

#### ماده (۳۷۵)

در این ماده مهلتی برای واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام خواهی تعیین نکرده است لذا این ابهام ایجاد می شود که در اینجا نیز مانند سایر موارد از تاریخ ابلاغ واقعی می باشد که در این صورت این موضوع به علت اینکه باعث عدم قطعیت آرا می گردد سبب اضرار به غیر و موجب برهم خوردن امنیت قضایی عادلانه و اطاله دادرسی می شود، لذا مغایر با سیاست های کلی نظام ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری می باشد.

#### ماده (۳۷۸)

با توجه به اصل ۱۵ قانون اساسی مبنی بر اینکه زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، استفاده از عبارت «تایپ» که معادل فارسی آن از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی «زبانگاری» تعیین شده است مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۳۸۵)

اطلاق عدم امکان استعفای وکیل تعیینی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی در غیر موردی که موکل و وکیل این حق را در ضمن عقد لازم از خود سلب نکرده باشند، شائبه مغایرت شرعی دارد.

#### ماده (۳۸۱)

الف) با توجه به اینکه در این ماده نسبت به سال ۷۸ عبارت «اشتباهی که به اساس حکم لطمه‌ای وارد نسازد» نیامده است، این ابهام را ایجاد می‌کند که اشتباهات مذکور در این ماده این نوع اشتباه را نیز در بر می‌گیرد که در این صورت حکم تصحیحی، حکم جدیدی است که ماهیتا با آن متفاوت خواهد بود و اطلاق حکم تصحیحی بر آن صحیح نمی‌باشد.

ب) عبارت «در مدت قانونی» مذکور در تبصره ۱ این ماده دارای این ابهام است که مهلت تجدیدنظرخواهی از چه زمانی خواهد بود، از زمان صدور رای اولیه یا صدور رای تصحیحی. اگر مدت قانونی مذکور در این ماده از زمان صدور رای اولیه باشد، در موارد متعددی از جمله در مواردی که از حکمی تجدیدنظرخواهی نشده است و در انتهای مدت قانونی رای تصحیحی صادر شده و ابلاغ می‌گردد و نتیجتاً مهلتی برای تجدیدنظرخواهی از این رای تصحیحی وجود نخواهد داشت که این موضوع موجب تضییع حقوق افراد خواهد شد و لذا مغایر بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد خواهد بود.

#### ماده (۳۸۴)

باید موارد جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع می‌ورزد از این ماده استثنا گردند زیرا در مورد این جرایم الزامی برای معرفی وکیل از سوی متهم وجود ندارد. لذا با عدم وجود این استثنا این ماده مغایر با شرع خواهد بود. همین ایراد در سال ۷۸ نسبت به ماده ۲۲۰ به این صورت که «در کلیه جرایم منافی عفت چه در مورد اطفال و غیر آن بررسی غیر دادرسی از قبیل قاضی تحقیق و ضابطین در اینگونه موارد که موجب اطلاع غیر دادرسی بر عمل می‌شود خلاف موازین شرعی است.»

#### ماده (۳۸۵)

اطلاق عدم امکان استعفای وکیل تعیینی یا عزل وکیل پس از تشکیل جلسه رسیدگی در غیر موردی که موکل و وکیل این حق را در ضمن عقد لازم از خود سلب نکرده باشند، شائبه مغایرت شرعی دارد.

#### ماده (۴۰۴)

در این ماده انشای رأی در مواردی که رئیس دادگاه جزء اکثریت نباشد برعهده عضوی که سابقه قضایی بیشتری دارد قرار داده شده است حال ابهامی که وجود دارد این است که آیا انشای رأی توسط عضو دارای سابقه قضایی بیشتر، مواردی که این عضو نیز مانند رئیس دادگاه جزء اکثریت نمی‌باشد را نیز در بر می‌گیرد یا خیر؟ اگر جواب خیر است، پس وظیفه انشای رای برعهده چه کسی است و اگر بلی است، با همان استدلالی که این وظیفه از عهده رئیس دادگاه برداشته شده، از عهده عضو دارای سابقه قضایی بیشتر نیز برداشته خواهد شد.

#### ماده (۴۰۶)

الف) امکان اجرای حکم حسب مورد منوط به اتمام مهلت تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی می‌باشد. بر اساس صدر این ماده نیز امکان تجدیدنظرخواهی منوط به اتمام مهلت و اخواهی و اتمام مهلت و اخواهی منوط به ابلاغ واقعی شده است. لذا به نظر می‌رسد امکان اجرای حکم غیابی بدون ابلاغ واقعی آن ممکن نباشد. اما در تبصره ۲ این ماده برخلاف این موضوع فرضی متصور شده است که



در آن حکم دادگاه با وجود عدم ابلاغ واقعی اجرایی شده و این حق برای محکوم‌علیه به رسمیت شناخته شده که می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، واخواهی کرده و در نتیجه اجرای رأی، متوقف می‌شود. لذا این تعارض باید برطرف گردد.

ب) امکان قابلیت واخواهی تا ابلاغ واقعی موجب می‌گردد احکام دادگاهها هرگز قطعی نگردند، لذا از این جهت موجب تضييع حقوق شاکی گشته و از سویی موجب اطاله دادرسی می‌گردد لذا مغایر قانون اساسی و سیاستهای کلی نظام می‌باشد. جهت برطرف شدن این ایراد و ایراد سابق پیشنهاد می‌گردد مواردی را که فرد در دادسرا حاضر شده و از خود دفاع می‌کند یا مواردی که احضاریه حضور در دادگاه ابلاغ واقعی می‌گردد یا مواردی که فرد در دادسرا حاضر شده و از خود دفاع می‌کند و احضاریه حضور در دادگاه نیز ابلاغ قانونی می‌گردد از موارد غیابی بودن دادگاهها خارج شوند.

#### ماده (۴۱۰)

الف) با توجه به اصل ۱۴۱ قانون اساسی که بیان می‌دارد کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است ممنوع می‌باشد. لذا استفاده از فرهنگیان در صورت شاغل بودن مغایر این اصل می‌باشد.

ب) با توجه به اصل ۱۵ قانون اساسی مبنی بر اینکه زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، استفاده از عبارت «مونث» که دارای معادل فارسی بانوان، زن یا دختر می‌باشد مغایر قانون اساسی است.

#### ماده (۴۱۵)

باید موارد جرائم منافی عفت را از مواردی که مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین وکیل می‌کند از ماده استثنا کرد زیرا در مورد این جرایم از سوی متهم الزامی برای معرفی وکیل وجود ندارد. لذا با عدم وجود این استثنا این ماده مغایر با شرع خواهد بود. همین ایراد در سال ۷۸ نسبت به ماده ۲۲۰ وارد شده است به این صورت که «در کلیه جرایم منافی عفت چه در مورد اطفال و غیر آن بررسی غیر دادرسی از قبیل قاضی تحقیق و ضابطین از آنجا که موجب اطلاع غیر دادرسی بر عمل می‌شود خلاف موازین شرعی است.»

#### ماده (۴۱۸)

الف) در این ماده احاله پرونده در حوزه قضایی استان به موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضایی یک استان به استان دیگر به موافقت دیوان عالی کشور منوط شده است، در حالی که مشخص نشده این اختیار در شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان (رئیس شعبه، همه اعضای شعبه) و دیوان عالی کشور (رئیس دیوان، رئیس شعبه اول، هیات عمومی) برعهده چه کسی است.

ب) تبصره ماده، احاله جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح را حسب مورد به درخواست دادستان نظامی یا رئیس سازمان قضایی استان و موافقت رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح دانسته، در حالی که مشخص نشده مبنای این حسب مورد چه عاملی می‌باشد و هرکدام در چه مواردی می‌توانند این درخواست را داشته باشند. لذا این تبصره از این جهت دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۴۲۰)

الف) تبصره ماده قبل، احاله را منوط به عدم ایجاد عسر و حرج برای شاکی خصوصی دانسته است. ابهامی که وجود دارد این است که آیا این تبصره در مورد این ماده نیز حاکم می‌باشد یا خیر. زیرا در این تبصره بیان شده است احاله پرونده (به طور مطلق) نباید به

کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی خصوصی شود.

ب) در این ماده احاله پرونده به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی را به منوط موافقت دیوان عالی کشور شده است، در حالی که مشخص نشده این اختیار در دیوان عالی کشور برعهده چه کسی است، رئیس دیوان، رئیس شعبه اول یا هیات عمومی دیوان؟  
ج) تبصره ماده، احاله جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح را به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح بر عهده رئیس سازمان قضایی دانسته، در حالی که مشخص نشده این اختیار برعهده چه کسی است، رئیس سازمان قضایی استان یا رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح؟ لذا این تبصره از این جهت دارای ابهام می باشد.

#### ماده (۴۲۱)

تبصره این ماده در مورد ایراد رد دادرسی، میان شکایت قضایی و انتظامی تفکیک قائل شده و ایراد رد را در موارد شکایت انتظامی نپذیرفته است. این در حالی است که مبنای پذیرش رد دادرسی، عدم صلاحیت دادرسی به علت رابطه خصمانه بین دادرسی و طرفین دعوا می باشد و از این منظر تفاوتی میان شکایت قضایی و انتظامی وجود ندارد. لذا این موضوع که سبب تضییع حقوق طرفین دعوا می گردد مغایر بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می باشد.

#### ماده (۴۲۳)

براساس این ماده ایراد رد دادرسی هرگاه مورد قبول دادرسی واقع نگردد در مرجع صالح قابل اعتراض خواهد بود اما مشخص نشده است مرجع صالح برای رسیدگی کجا می باشد. لذا این ماده از این جهت دارای ابهام می باشد.

#### ماده (۴۲۴)

براساس این ماده ایراد رد دادرسی در مورد سایر مقامات قضایی دادسرا، هرگاه مورد قبول واقع نگردد در دادگاه صالح و در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده، قابل اعتراض خواهد بود. این ماده از این جهت که مهلت اعتراض به قرارهای مختلف، متفاوت می باشد و مشخص نیست منظور از سایر قرارها در این ماده کدامیک می باشد در نتیجه مهلت اعتراض به قرار مذکور در این ماده مشخص نیست لذا از این جهت دارای ابهام می باشد.

#### ماده (۴۲۶)

در این ماده و برخی مواد این قانون در مورد دادگاه تجدیدنظر برای رئیس از عبارات قاضی و دادرسی و برای اعضا از عبارات قاضی و مستشار استفاده شده است که بهتر است جهت ایجاد رویه واحد از عبارات واحدی استفاده شود. زیرا ممکن است استفاده از عبارات متعدد سبب فهم نادرست از مواد و در نتیجه اطاله دادرسی گردد.

#### ماده (۴۴۲)

در این ماده به دادگاه صادرکننده حکم این اختیار را داده تا در صورت وجود شرایط ذکر شده در ماده تا ربع مجازات تعیین شده را کسر کند. عبارت «تا ربع مجازات تعیین شده را کسر کند» از جهت مصداق دارای ابهام می باشد زیرا مشخص نیست منظور کسر حداکثر یک چهارم از مجازات تعیین شده است (حداکثر تا یک چهارم کسر میشود) یا کسر مجازات حداکثر تا یک چهارم مجازات تعیین شده (حداکثر تا سه چهارم کسر میشود)؟ با توجه به عبارات به کار رفته هر دو تلقی صحیح به نظر می رسد لذا باید با استفاده از عبارات صریحتر مقصود مشخص گردد.

#### ماده (۴۵۶)

براساس اصل ۳۴ قانون اساسی دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید لذا قطعی بودن تصمیم اخذ تأمین توسط دادگاه از آنجا که حق دادخواهی و اعتراض فرد نسبت به تصمیم دادگاه را از بین می برد مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۴۶۰)

با توجه به اینکه قاضی باید به مجرد پایان رسیدگی حکم لازم را صادر نماید لذا ضرب الاجل مذکور در این ماده موهم جواز تأخیر صدور حکم تا مدت یک هفته است لذا باید به نحوی اصلاح شود تا توهم مذکور مرتفع شود، همین ایراد از سوی شورای نگهبان به ماده سال ۷۸ نیز وارد شده بود که با اضافه شدن عبارت «مگر این که انشاء رأی متوقف برای تمهید مقدماتی باشد» ایراد مذکور برطرف گردید.

#### ماده (۴۶۲)

حکم به استقرار دیوان عالی کشور صرفاً در تهران با صلاحیت رئیس قوه قضائیه مندرج در بند (۱) اصل ۱۵۸ قانون اساسی مغایر است.

#### ماده (۴۶۴)

الف) در بند الف این ماده یکی از جهات فرجام خواهی را «عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم» دانسته، در حالی است که منظور از قوانین مربوط به تقصیر متهم مشخص نمی باشد لذا این بند از این جهت دارای ابهام می باشد.

ب) بند ب این ماده نیز یکی دیگر از جهات فرجام خواهی را عدم رعایت اصول دادرسی با درجه اهمیتی که رأی دادگاه را بی اعتبار کند، دانسته است. در این جا نیز هم عبارت اصول دادرسی و هم اینکه این اصول دارای اهمیتی از درجه خاص باشند واجد ابهام می باشد زیرا اولاً اصول دادرسی به صورت معین در قوانین تعریف نشده اند و ثانیاً معیاری که در مورد این اصول دادرسی ارائه شده (دارای اهمیتی از درجه خاص بودن) نیز معیاری ثابت نبوده و امکان سوءاستفاده را فراهم می آورد. لذا این بند نیز از این جهات دارای ابهام می باشد.

#### ماده (۴۶۷)

در تبصره عبارت «مبنای قضایی» به دلیل عدم تعریف آن در متون قانونی، محل ابهام است.

#### ماده (۴۷۰)

بند (ج) به دلیل آنکه موجب اطلاع دادرسی می شود مغایر بند ۶ سیاست های کلی قضائی مبنی بر کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب می باشد. زیرا حکمی که دو بار در شعبه دیوان عالی کشور و یکبار در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورد تایید واقع شده است نیازی نیست به شعبه دیگر دادگاه ارجاع شده و آن دادگاه هم الزاماً بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر کند. این فرایند ثمره ای جز اطلاع دادرسی در بر نخواهد داشت.

#### ماده (۴۷۱)

الف) ایراد شورا در سال ۶۶ به این صورت بود که از لحاظ شرعی الزام قاضی بر تبعیت از استنباط قضات دیگر و منع مطلق از عمل به استنباطات خود شرعی نمی باشد. که این ایراد همچنان به این ماده نیز وارد می باشد.

ب) ایراد شورا در سال ۷۸ به این صورت بود که اطلاق ذیل ماده ۲۷۰ در صورتی که رأی اکثریت مطابق موازین شرعی نباشد خلاف شرع است، که در نتیجه عبارت «رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد» به این ماده اضافه گردید. به نظر می‌رسد این ایراد به این ماده نیز وارد باشد.

ج) از آنجا که رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است، شبهه قانونگذاری وجود دارد و از سویی براساس اصل ۸۵ قانون اساسی «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست و مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند». لذا در این موارد که شبهه قانونگذاری داشته و مجلس هم نمی‌تواند این اختیار را به دیگری واگذار کند مغایر قانون اساسی می‌باشد.

د) ایراد شورا در سال ۱۳۶۶ به این صورت بود که از لحاظ شرعی الزام قاضی بر تبعیت از استنباط قضات دیگر و منع مطلق از عمل به استنباطات خود شرعی نمی‌باشد که این ایراد همچنان به این ماده وارد می‌باشد.

ه) ایراد شورا در سال ۱۳۷۸ به این صورت بود که اطلاق ذیل ماده (۲۷۰) در صورتی که رأی اکثریت مطابق موازین شرعی نباشد خلاف شرع است که در نتیجه عبارت «رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد» به این ماده اضافه گردید، لذا به نظر می‌رسد این ایراد به این ماده نیز وارد باشد.

#### ماده (۴۷۴)

الف) به این ماده نسبت قانون سال ۷۸ دو بند دال و ح اضافه شده و بند ۷ سال ۷۸ نیز در این ماده حذف شده و آورده نشده است. ب) در بند ح این ماده، درخواست اعاده دادرسی در مورد آراء قطعی (اعم از حقوقی یا کیفری) قابل اعمال دانسته شده است، در حالی که در ماده ۴۷۷ اعمال این حق توسط رئیس قوه قضائیه در مورد آراء قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی (اعم از حقوقی یا کیفری) قابل اعمال دانسته شده است. لذا در مورد این ماده، این ابهام ایجاد می‌شود که آیا این ماده با توجه به اطلاق عبارت «آراء قطعی» مانند ماده ۴۷۷ در مورد آراء قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی حقوقی یا کیفری می‌باشد و هر دو را دربرمی‌گیرد یا اینکه با توجه به این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری آمده، صرفاً در مورد آراء قطعی (اعم از حقوقی یا کیفری) مراجع کیفری می‌باشد. با توجه به عدم صراحت ماده، این ابهام ممکن است موجب اختلاف نظر در محاکم شده و در نتیجه سبب اطاله دادرسی و تضییع حق مردم گردد که مغایر با سیاست های کلی نظام ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری می‌باشد، لذا باید در این ماده نیز مانند ماده ۴۷۷ کاملاً مشخص گردد.

ج) در مورد موارد خلاف بین شرع تبصره ۱ این ماده بیان می‌دارد که رأی‌ای خلاف بین شرع است که مخالف ضروریات مسلم فقهی باشد، حال در مورد اینکه چه مسائلی جزء ضروریات مسلم فقهی است ممکن است در مواردی بین فقها اختلاف نظر رخ دهد، اینکه معیار قول کدام فقیه است نیاز به تصریح دارد، لذا این ماده دارای ابهام مصداقی است و باید این ابهام برطرف گردد. از سوی دیگر این اختلاف منجر اختلاف آراء و تعدد مراحل رسیدگی و نهایتاً لطاله دادرسی می‌گردد. این در حالی که در سال ۷۸ آمده است «رأی‌ای خلاف بین شرع است که مغایر با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود».

د) در این ماده حق تشخیص خلاف بین شرع بودن آرای قطعی (اعم از حقوقی یا کیفری) را برعهده رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان قرار داده است و این در حالی است که

برخی از این افراد مانند رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رئیس کل دادگستری استان، لزوماً فقیه و اسلام شناس نیستند که توانایی تشخیص خلاف بین شرع بودن آراء را داشته باشند، لذا این بند از این جهت که وظیفه تشخیص خلاف بین شرع بودن آراء را برعهده افرادی قرار داده است که فقیه نبوده و توانایی این کار را ندارند مغایر با شرع می باشد.

#### ماده (۴۷۶)

در تبصره (۲) عدم تعیین ترتیب (نظر ولی فقیه یا مشهور فقها) موجب ابهام است.

الف) در این ماده مشخص نشده است که مرجع احراز انطباق کدام قسمت دیوان عالی کشور می باشد، رئیس دیوان، هیأت عمومی دیوان، شعبه اول دیوان یا شعب تشخیص؟ لذا این ابهام مصداقی در ماده منجر به اختلاف در دیوان و در نتیجه اطلاع دادرسی و نهایتاً تضییع حقوق مردم می گردد که مغایر با قانون اساسی و سیاست های کلی نظام ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری می باشد. این ابهام باید از طریق تصریح و تعیین مرجع در ماده برطرف گردد.

ب) در این ماده مرجع احراز انطباق موضوع درخواست با یکی از موارد موضوع ماده (۴۷۴)، دیوان عالی کشور شناخته شده است. یکی از این موارد، خلاف بین شرع بودن آراء دادگاهها است که دیوان عالی کشور باید در مورد آن اظهار نظر نماید و این در حالی است که علاوه بر ایراد سابق، اعضای شعبه دیوان عالی کشور (بر اساس ماده ۴۷۸) فقیه نبوده و صلاحیت اظهار نظر در این مورد را ندارد، لذا این موضوع که افراد غیر فقیه در مورد خلاف بین بودن یا نبودن موضوعی اظهار نظر نمایند مغایر با شرع می باشد.

#### ماده (۴۷۹)

با وجود ماده قبل که دیوان عالی کشور در صورت تجویز اعاده دادرسی، و در همه موارد خود اجرای حکم را تا صدور حکم مجدد به تعویق می اندازد، و سپس به شعبه هم عرض برای رسیدگی جدید می فرستد، ماده ۴۷۹ اصلاً موضوعیت پیدا نمی کند زیرا اجرای حکم در دیوان به تعویق افتاده است و حکمی در حال اجرا نیست تا در محاکمه دادگاه جدید قرار توقیف آن صادر گردد. لذا این ماده با ماده قبل در تعارض می باشد که باید اصلاح گردد.

#### ماده (۴۸۰)

الف) با توجه به اینکه این ماده رسیدگی جدید در دادگاه هم عرض را بیان می کند، لذا هر دو ماده ۴۷۴ و ۴۷۷ را در برمی گیرد و از سویی در این ماده این حق برای دادگاه جدید به رسمیت شناخته شده که اعاده دادرسی را وارد تشخیص داده یا رد کند که این موضوع از چند جهت مورد ایراد است:

ب) در مورد مواردی که دادگاه جدید اعاده دادرسی را وارد تشخیص ندهد، تعیین تکلیف نشده است و این در حالی است که در ماده ۴۷۴ دو مرجع و در ماده ۴۷۷ یک مرجع، اعاده دادرسی را وارد تشخیص داده اند و برای رسیدگی به دادگاه هم عرض فرستاده می شود و نه برای بررسی وارد بودن اعاده دادرسی.

ج) از سوی دیگر تعدد مراجع رسیدگی (در مورد ماده ۴۷۴ سه مرجع و در مورد ماده ۴۷۷ دو مرجع) موجب اطلاع دادرسی و تضییع حقوق افراد می گردد که مغایر با سیاست های کلی نظام ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری می باشد.

د) این ماده به دادگاه جدید این اجازه را می دهد که درخواست اعاده دادرسی در مورد خلاف بین شرع بودن (موضوع بند ح ماده ۴۷۴ و ۴۷۷) را مورد بررسی قرار داده و آن را رد نماید، و این در حالی است که قاضی دادگاه جدید لزوماً فقیه نبوده و توانایی تشخیص خلاف بین شرع بودن آراء را ندارد ولی می تواند تقاضای اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور و

دادستان کل کشور را که فقیه هستند را رد نماید که شبهه مغایرت با شرع دارد.

#### ماده (۴۸۱)

مفهوم مخالف عبارت «پس از قبول اعاده دادرسی» این است که دادگاه می‌تواند اعاده دادرسی را رد یا قبول نماید، لذا این ماده از این جهت که این اختیار را به دادگاه جدید می‌دهد که اعاده دادرسی را پس از ارجاع دیوان عالی کشور رد یا قبول نماید دارای تعارض با مواد سابق و همچنین از این جهت که سبب اطاله دادرسی و تزییع حقوق افراد می‌گردد مغایر قانون اساسی و سیاست های کلی نظام ابلاغی<sup>۱</sup> از سوی مقام معظم رهبری می‌باشد.

#### ماده (۴۸۲)

اطلاق عبارت «دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی‌شود» مغایر شرع و در تناقض با ماده (۴۷۴) و فلسفه تأسیس اعاده دادرسی به نظر می‌رسد. توضیح آنکه چنانچه بر فرض مثال درخواست اعاده دادرسی در جهت بند(ه) ماده (۴۷۴) شود و پس از بررسی، جعلی بودن اسنادی که ادعا شده است، اثبات نگردد و حکم پس از اعاده دادرسی ابرام حکم اولیه باشد و پس از آن مجدداً معلوم شود که برخی دیگر از اسناد جعلی هستند، در این صورت بدلیل اینکه جهت درخواست اعاده دادرسی، «جعلی بودن اسناد» است و در این جهت قبلاً اعاده دادرسی شده است، دیگر امکان اعاده دادرسی بدلیل وحدت جهت درخواست مجدد اعاده دادرسی بنابر اطلاق این ماده وجود ندارد که این موضوع خلاف موازین شرع به نظر می‌رسد.

#### ماده (۴۸۴)

الف) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره ۲ این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رئیس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ مقیید به تأیید رئیس قوه قضاییه گردیده که مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ب) منظور از عبارت «موسسات کیفری» مذکور در این ماده مشخص نیست و دارای ابهام مصداقی می‌باشد که باید این ابهام برطرف گردد.

ج) اطلاق عبارت «دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی‌شود» مغایر شرع و در تناقض با ماده (۴۷۴) و فلسفه تأسیس اعاده دادرسی به نظر می‌رسد. توضیح آنکه چنانچه بر فرض مثال درخواست اعاده دادرسی در جهت بند(ه) ماده (۴۷۴) شود و پس از بررسی، جعلی بودن اسنادی که ادعا شده است، اثبات نگردد و حکم پس از اعاده دادرسی ابرام حکم اولیه باشد و پس از آن مجدداً معلوم شود که برخی دیگر از اسناد جعلی هستند، در این صورت بدلیل اینکه جهت درخواست اعاده دادرسی، «جعلی بودن اسناد» است و در این جهت قبلاً اعاده دادرسی شده است، دیگر امکان اعاده دادرسی بدلیل وحدت جهت درخواست مجدد اعاده دادرسی بنابر اطلاق این ماده

۱ - بند ۶ سیاستهای کلی قضایی: ۶- کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب.

وجود ندارد که این موضوع خلاف موازین شرع به نظر می‌رسد.

#### ماده (۴۸۵)

الف) این ماده از جهت مواردی مانند نحوه استخدام و وظایف و اختیارات که اموری قانونگذاری هستند و براساس اصل ۸۵ قانون اساسی «مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند» مغایر قانون اساسی می‌باشد.

ب) از سوی دیگر این ماده در مورد چگونگی فعالیت که از جمله اموری است که نیاز به تدوین آیین نامه دارد مغایر اصل ۱۳۸ قانون اساسی می‌باشد. زیرا براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزراء و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید. که با توجه به ماده، اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده که مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ج) این ماده از جهت مواردی مانند نحوه استخدام و وظایف و اختیارات که اموری قانونگذاری هستند و براساس اصل ۸۵ قانون اساسی «مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند» مغایر قانون اساسی می‌باشد.

د) با توجه به اینکه چگونگی فعالیت مددکاران اجتماعی و مأموران مراقبتی، جنبه قضایی دارد، لذا تصویب آن به موجب آیین نامه مصوب هیأت وزیران مغایر اصول ۵۷ و ۱۵۷ قانون اساسی است.

#### ماده (۴۸۸)

الف) به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه سجل که دارای معادل فارسی شناسنامه بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

ب) عبارت «متهمان تحت تعقیب و متواری» از این جهت که از آن دومعنا (متهمان تحت تعقیبی که فراریند یا متهمان تحت تعقیب و متهمان متواری) استنباط می‌گردد، دارای ابهام می‌باشد که باید اصلاح گردد. زیرا این ابهام موجب اختلاف ارا و محاکم و در نتیجه سبب اطاله دادرسی و تضییع حقوق افراد می‌گردد که مغایر قانون اساسی و سیاست های کلی نظام ابلاغی ۱ از سوی مقام معظم رهبری می‌باشد.

#### ماده (۴۹۲)

این ماده متعرض مواردی که واخواهی صورت گرفته، نشده است. این موضوع منجر به این نتیجه می‌شود که اگر برخی از محکوم علیهم واخواهی کرده باشند باز حکم در مورد آنها نیز اجرا می‌شود. این در حالی است که در بند ب ماده ۴۹۰، هر سه مورد «واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام» آمده است. که این عبارت در سال ۷۸ به صورت «اعتراض یا درخواست تجدیدنظر» بوده که در ماده

۱ - بند ۶ سیاستهای کلی قضایی: ۶ کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب.

۴۹۰ اصلاح شده ولی در مواد ۴۹۲ اصلاح نشده است.

#### ماده (۵۱۳)

الف) در تبصره (۱) این ماده مکان‌هایی از جمله زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و مراکز نگهداری مجانین تعریف نشده‌اند و صرفاً در ماده (۵۲۵) این قانون کانون اصلاح و تربیت تعریف شده است، لذا مشخص نیست تفاوت این اماکن با یکدیگر در چیست و چه اماکنی هستند، در نتیجه این ابهام باید مرتفع گردد.

ب) تبصره (۲) این ماده تصمیم شورای طبقه‌بندی را برای تعیین محل نگهداری زندانیان تعیین کرده است و این در حالی است که جایگاه و اعضای این شورا تعیین نشده و حتی وظیفه تعیین آنها را نیز برعهده فرد یا افراد خاصی نیز قرار نداده است. لذا این تبصره از این جهت دارای ابهام است.

ج) در تبصره (۳) عبارت «هزینه اشتغال به عهده زندانی» مغایر بند (۱۴) اصل ۳ قانون اساسی است.

#### ماده (۵۱۴)

در این ماده منظور از بازداشتگاه‌های رسمی مشخص نیست و معین نشده که چه بازداشتگاهی رسمی و چه بازداشتگاهی غیر رسمی است. لذا این ماده از این جهت دارای ابهام می‌باشد که این ابهام باید مرتفع گردد.

#### ماده (۵۱۵)

از آنجا که اطلاق تحت نظر بودن مواردی را که فرد در خیابان یا منزلش تحت نظر بوده یا مواردی که تحت نظر پزشک یا روان‌پزشک بوده (جهت ترک اعتیاد یا روان‌درمانی) را نیز در برمی‌گیرد موجب تبعیض ناروا بین افراد جامعه می‌گردد لذا مغایر بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد.

#### ماده (۵۱۸)

از آنجا که حکم تبصره این ماده علی‌الاطلاق تخلف از این ماده را موجب مسئولیت قاضی نسبت به پرداخت خسارت حبس اضافی دانسته است، در فرضی که این تخلف منتسب به قاضی اجرای احکام نباشد (بلکه منتسب به مقامات زندان باشد) مغایر شرع و اصل ۱۷۱ می‌باشد که صرفاً قاضی را در صورت تقصیر مسئول دانسته است.

#### ماده (۵۲۰)

ذخیره کردن یا ذخیره نکردن مرخصی ماهانه سه روز موجب ابهام است و چون موجب تفسیرها و برداشتهای گوناگون از قانون توسط قضات می‌شود و در نهایت باعث تبعیض ناروا می‌شود، مغایر بند (۹) اصل ۳ قانون اساسی است.

#### ماده (۵۲۳)

الف) در این ماده برخلاف سال ۷۸ جدایی کودک شیرخوار از مادر را منوط به مصلحت طفل نموده در حالی که در سال ۷۸ این موضوع منوط و مشروط به رضایت مادر بوده است.

ب) در این ماده منظور از مؤسسات ذی‌صلاح مشخص نیست و معین نشده که چه مؤسسه‌ای دارای صلاحیت است و از سویی حتی تعیین این موضوع را محول به آیین نامه یا دستورالعملی نیز ننموده است. لذا این ماده از این جهت دارای ابهام می‌باشد که این ابهام باید مرتفع گردد.



#### ماده (۵۲۴)

الف) این ماده تعیین تنبیه را برعهده شورای انضباطی قرار داده در حالی که جایگاه و اعضای این شورا تعیین نشده و حتی وظیفه تعیین آنها را نیز برعهده فرد یا افراد خاصی نیز قرار نداده است. لذا این تبصره از این جهت دارای ابهام است.

ب) این ماده تعیین تنبیه را برعهده شورای انضباطی قرار داده در حالی که جایگاه و اعضای این شورا تعیین نشده و حتی وظیفه تعیین آنها را نیز برعهده فرد یا افراد خاصی نیز قرار نداده است، لذا این تبصره از این جهت دارای ابهام است.

ج) بند (۵) با توجه به اینکه سلول انفرادی موجب بی خبری زندانی از جهات اطراف او می شود و در فضای سکونتی محدود، تبعات روانی و روحی مخربی را بر زندانی بار می کند و دارای عوارض سوء بر روح و روان زندانی می شود، مغایر اصل ۳۹ قانون اساسی است.

#### ماده (۵۲۷)

در این ماده در صورت وجود شرایط ذکر شده، تکلیف به نگهداری اطفال و نوجوانان در محل دیگری غیر از کانون و در قسمت مربوط شده است. این در حالی که معین نشده این محل دیگر در کجاست، در کانون است یا در خارج آن و همچنین منظور از قسمت مربوط نیز مشخص نیست، که اطلاق آن ممکن است واحد های یک نفره را نیز در بر بگیرد. در نتیجه این ابهام موجب تضییع افراد جامعه و مغایر بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می گردد.

#### ماده (۵۲۸)

الف) در این ماده موارد تفصیل حقوق و وظایف زندانیان، طرز تشکیل کانونهای اصلاح و تربیت و سایر امور مربوط به این کانونها و تعیین تخلفات انضباطی به موجب آیین نامه برعهده هیات وزیران قرار داده شده است. این در حالی است که این موارد از جمله امور تقنینی و از شئون مجلس شورای اسلامی می باشد که به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، لذا این ماده در این موارد از این جهت مغایر قانون اساسی می باشد. علاوه بر این قانونگذار در ماده ۵۲۴ مجازات تخلفات انضباطی را تعیین ولی تعیین خود تخلفات انضباطی را به آیین نامه واگذار نموده است.

ب) به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد لذا اختیار تعیین نحوه اجرای مجازات حبس از طریق آیین نامه به هیأت وزیران مصرح در این ماده مغایر این اصل قانون اساسی می باشد. علاوه بر این از آنجا که این موارد از امور تقنینی و از شئون مجلس شورای اسلامی می باشد که به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، لذا این ماده از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی نیز می باشد.

ج) وظایف سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور توسط مقنن در قانون «تبدیل شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور - مصوب ۱۳۶۴» معین شده است، لذا به دلیل ماهیت تقنینی آن، تفویض تعیین آن به آیین نامه، مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.

#### ماده (۵۲۹)

الف) با توجه به اینکه فصل سوم (اجرای محکومیت های مالی) موجب اصلاح قانون «نحوه اجرای محکومیت های مالی - مصوب ۱۳۷۷»<sup>(۶)</sup> که یک قانون دائمی محسوب می شود، می گردد، لذا خارج از حدود اذن مجلس شورای اسلامی است و از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی می باشد.

ب) بر اساس اصل ۳۶ قانون اساسی باید حکم به مجازات و اجرای آن تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد، لذا اختیار مذکور در تبصره ۳ این ماده برای قاضی اجرای احکام کیفری که می تواند در صورت وجود شرایطی محکوم علیه را از پرداخت بیست درصد جزای نقدی معاف نماید از آنجا که حکم صادره توسط دادگاه را به وسیله قاضی اجرای احکام کیفری و خارج از دادگاه قابل تخفیف دانسته در نتیجه مغایر اصل ۳۶ قانون اساسی می باشد و از آنجا که اختیار واگذار شده به قاضی اجرای احکام کیفری بدون معیار و میزانی مشخص می باشد و ممکن است موجبات تبعیض ناروا بین افراد جامعه را فراهم آورد (نسبت به برخی اعمال شود و نسبت به برخی دیگر اعمال نشود) لذا مغایر بند ۹ اصل سوم قانون اساسی مبنی بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی می باشد.

#### ماده (۵۳۸)

ضبط مازاد دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم به نفع دولت، محل تأمل شرعی و مغایر اصل ۴۰ قانون اساسی است، زیرا این حق دولت نسبت به اخذ تأمین موجب اضرار به حق مسلم فرد محکوم می شود.

#### ماده (۵۴۹)

الف) به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد لذا اختیار تعیین نحوه اجرای مجازات حبس از طریق آیین نامه به هیأت وزیران مصرح در این ماده مغایر این اصل قانون اساسی می باشد. از سوی دیگر از آنجا که این امر از جمله امور تقنینی و از شئون مجلس شورای اسلامی می باشد و به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، لذا این ماده از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی نیز می باشد.

ب) بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می باشد. لذا تصریح این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یا خیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده که مغایر با قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۵۵۳)

قانونگذار در این ماده از جرایم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی **تحت نظارت سامانه های الکترونیکی** بحث نموده در حالی که در لایحه مجازات اسلامی صرفاً از دو نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط صحبت نموده و مشخص نیست منظور از نظام آزادی **تحت نظارت سامانه های الکترونیکی** و جرایم مشمول این نظام کدام جرایم می باشند. در همین مورد ماده ۶۱ لایحه مجازات در مورد نظامی صحبت می کند که محکوم به حبس را بارضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه های (سیستم های) الکترونیکی قرار می دهد اما این موضوع را ذیل عنوان آزادی مشروط آورده است. در مورد این نظام باید دقیقاً مشخص شود منظور چه نظامی می باشد.

## ماده (۵۵۷)

الف) این ماده نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و نیز نحوه اجرای مجازات‌های جایگزین حبس را به آیین‌نامه‌ی مصوب هیأت وزیران واگذار نموده است. از آنجا که به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد لذا اختیار تعیین نحوه اجرای این موارد از طریق آیین‌نامه به هیأت وزیران، مغایر این اصل قانون اساسی می‌باشد. علاوه بر این از آنجا که این موارد از امور تقنینی و از شئون مجلس شورای اسلامی می‌باشد و به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، لذا این ماده از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی نیز می‌باشد.

ب) تبصره این ماده نیز که این موارد را در جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح به آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران واگذار نموده مغایر اصل ۳۶ و ۸۵ قانون اساسی می‌باشد.

ج) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح این ماده به تأیید آیین‌نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین‌نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین‌نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین‌نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین‌نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت از آنجا که در این ماده اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده، مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

د) تبصره این ماده نیز از همین جهت که در مورد جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح آیین‌نامه مذکور را منوط به تأیید رییس قوه قضاییه نموده است مغایر اصل ۱۳۸ قانون اساسی می‌باشد.

ه) تبصره ماده همکاری با مراجع مذکور در صدر ماده را برای تدوین آیین‌نامه شرط دانسته در حالی که در صدر ماده مرجعی ذکر نشده است. به نظر می‌رسد منظور مراجع مذکور در ذیل ماده می‌باشد که باید اصلاح گردد.

## ماده (۵۵۹)

امر دادرسی اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی با توجه به آمره بودن آن جنبه تقنینی دارد، لذا احاله آن به آیین‌نامه، مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.

## ماده (۵۶۰)

الف) در این ماده و تبصره ۲ آن از مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی قوه قضاییه نام برده شده در حالی که در این قانون جایگاه و وظایف این مرکز مشخص نشده و در عالم خارج نیز چنین مرکزی وجود خارجی ندارد. لذا این ماده از این جهت دارای ابهام می‌باشد که باید برطرف گردد.

ب) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه

نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره ۱ و ۲ این ماده به تهیه آیین نامه مذکور توسط کمیسیون و تأیید آن توسط رئیس قوه قضاییه از آنجا که آیین نامه های اجرایی باید به تصویب هیأت وزیران برسند و در این تبصره اشاره ای به این موضوع نشده مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

ج) به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه کد (کدپستی و کد ملی) که دارای معادل فارسی شماره بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

د) در صدر آخر ماده عبارت «وی» زائد می باشد که باید حذف گردد.

#### ماده (۵۶۱)

به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه سجل که دارای معادل فارسی شناسنامه بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### مواد (۵۶۳) و (۵۶۴)

الف) مواد مذکور ارتباطی با موضوع آیین دادرسی کیفری ندارند و مربوط به تشکیلات و ساختار اداری قوه قضائیه است، لذا خارج از حدود اذن است و از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است. در ضمن با بند (۱) اصل ۱۵۸ قانون اساسی (صلاحیت رئیس قوه قضائیه در ایجاد تشکیلات لازم) مغایرت دارد.

ب) به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه سمینار در بند (۷) ماده (۵۶۳) و بند (۸) ماده (۵۶۴) که دارای معادل فارسی همایش بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

ج) در بند (۳) ماده (۵۶۴) از آنجا که اطلاق عبارت «اطلاعات پرونده که به موجب قانون طرفین دعوا می‌توانند دریافت کنند» شامل نام و نام خانوادگی و آدرس آنها نیز می‌شود، مغایر بند (۱۴) اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه می‌باشد.

د) واژه «فرم» در بند (۴) ماده (۵۶۴) به دلیل عدم ذکر معادل فارسی آن (برگه) مغایر اصل ۱۵ قانون اساسی است.

#### ماده (۵۶۹)

الف) واژه «ویدیوکنفرانس» به دلیل عدم ذکر معادل فارسی آن، مغایر اصل ۱۵ قانون اساسی می‌باشد.

ب) در موارد اخذ شهادت از شهود و یا شهادت بر شهادت شاهد، هرگاه این موارد مستند رأی دادگاه باشند، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است، لذا این ماده از این جهت که اخذ شهادت از شهود را از طریق سامانه‌های ویدیوکنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی مجاز دانسته مغایر با شرع می‌باشد.

#### مواد (۵۷۰) تا (۵۷۲)

با عنایت به تصویب قانون جرایم رایانه‌ای - مصوب ۱۳۸۸ - که دائمی محسوب می‌شود، مواد مذکور موجب اصلاح قانون مذکور می‌شود، لذا خارج از حدود اذن تلقی می‌شود و از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است. در ضمن ماهیت این مواد جنبه آیین

دادرسی کیفری ندارد و مربوط به تعیین جرم و مجازات است.

#### ماده (۵۷۳)

الف) نحوه گزینش نیروهای پشتیبانی و اجرایی مذکور در تبصره این ماده دارای شأن تقنینی می‌باشد، لذا واگذاری تصویب آن به آیین‌نامه اجرایی مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی می‌باشد.

ب) از آنجا که الزام قوه قضاییه به آموزش دادرسی الکترونیکی مراجع انتظامی شامل تمامی نیروهای انتظامی اعم از ضابطین دادگستری و غیر آن می‌شود و به موجب اصل یکصد و دهم قانون اساسی فرماندهی کل نیروهای مسلح و نیروهای انتظامی از وظایف و اختیارات رهبری می‌باشد، لذا این اطلاق مغایر اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۵۷۴)

براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح این ماده به تأیید آیین‌نامه تهیه شده توسط کمیسیون بوسیله رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین‌نامه تهیه شده توسط کمیسیون را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین‌نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین‌نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین‌نامه را تصویب نماید یا خیر. در این صورت اختیار مصرح هیأت وزیران در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده که مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۵۷۵)

الف) بند ج این ماده جرم‌هایی را که علیه وبسایت‌های دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران در **سطح گسترده** ارتکاب یافته باشد را در صلاحیت دادگاه‌های ایران قرار داده است. در این بند عبارت **ارتکاب سطح گسترده** داری ابهام مصداقی می‌باشد و مشخص نیست این جرایم در چه صورتی در **سطح گسترده** محسوب میشوند تا در صلاحیت دادگاه‌های ایران قرار گیرند. لذا این ابهام باید برطرف گردد.

ب) مفاد مواد (۵۷۵) تا (۵۹۷) عیناً در مواد (۲۸) تا (۵۱) قانون جرایم رایانه‌ای - مصوب ۱۳۸۸ - تکرار شده‌اند، لذا با توجه به وجود قانون مذکور که دائمی است، ضرورتی برای تصویب مجدد آنها به صورت آزمایشی وجود ندارد و از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.

ج) به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه‌های «سایت» و «کد» در بندهای (ب) و (ج) که دارای معادل‌های فارسی تارنما و شماره بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۵۷۸)

به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه‌های «ترافیک» و «IP» در این ماده که دارای معادل‌های فارسی «آمدوشد» و

«شدامد» و «پروتکل اینترنتی» بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۵۸۵)

به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه «دیسکت» در بند ب این ماده که دارای معادل فارسی «لوح گردان» بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۵۸۶)

به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه «کپی» در این ماده که دارای معادل فارسی «تصویر» بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۵۸۷)

الف) به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه «کپی» در این ماده که دارای معادل فارسی «تصویر» بوده و رایج نیز می‌باشد مغایر قانون اساسی می‌باشد.

ب) بر اساس بند(و)، سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی در شرایطی که قاضی تشخیص دهد توقیف خواهند شد. با توجه به اینکه این بند، این موضوع را کاملاً در اختیار قاضی قرارداد و برای تشخیص قاضی حدود و معیاری معین ننموده است لذا احتمال تضییع حقوق افراد جامعه و به خطر افتادن امنیت عادلانه قضایی وجود دارد. در نتیجه این بند مغایر بند(۱۴) اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه می‌باشد.

لازم به ذکر است بند مذکور در قانون جرایم رایانه‌ای وجود ندارد و جدید است.

#### ماده (۵۹۰)

الف) در این ماده توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی در صورت هرگونه اختلال در ارائه خدمات عمومی می‌شود ممنوع شده است. از آنجا که اطلاق این موضوع شامل جرایم علیه امنیت عمومی نیز می‌شود و این موضوع موجب عدم دسترسی به ادله و تحقیق در این جرایم و نهایتاً عدم رسیدگی عادلانه می‌گردد لذا مغایر بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه می‌باشد.

ب) در این ماده توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی در صورتی که موجب ایراد لطمه جانی یا خسارات مالی شدید به اشخاص شود ممنوع شده است، اما معیاری برای تعیین شدت این خسارات مشخص نشده است و مشخص نیست تا کجا این خسارات شدید محسوب می‌گردد لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۵۹۱)

الف) در این ماده دریافت کپی از داده‌ها را مشروط به وجود ۳ شرط منفی با ضرورت کشف حقیقت نبودن، به روند تحقیقات لطمه وارد نساختن و مجرمانه نبودن داده‌ها داده‌های توقیف شده نموده است. به این معنا که اگر داده‌های توقیف شده دارای هر سه شرط ذکر شده بودند از ارائه آنها خودداری می‌شود. در نتیجه اگر یکی از این سه شرط موجود نباشد ارائه آن داده موردی نخواهد

داشت. از جمله در موردی که دو شرط اول وجود ندارد ولی داده‌ها مجرمانه اند مانند تصاویر مستهجن، که باعث می شود داده مجرمانه که به علت مجرمانه بودن توقیف شده، کپی برداری و به ذی نفع بازگردد. لذا از این جهت مغایر بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی مبنی بر ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی می باشد.

ب) این ماده مقرر کرده در صورت توقیف اصل داده‌ها ذی نفع می تواند پس از پرداخت هزینه، از آنها کپی دریافت کند در حالی که تهیه کپی از داده‌ها معمولاً هزینه ای در بر ندارد لذا معنای پرداخت هزینه برای دریافت کپی از این جهت دارای ابهام می باشد. اگر به معنای پرداخت هزینه، صرفاً برای دریافت کپی باشد از این جهت که هزینه ای به افراد بدون انجام هیچ عملی تحمیل می شود شبیه مغایرت با شرع دارد.

ج) به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه «کپی» در این ماده که دارای معادل فارسی «تصویر» بوده و رایج نیز می باشد مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۵۹۴)

به موجب اصل ۱۵ قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد لذا استفاده از واژه «پست الکترونیکی» در این ماده که دارای معادل فارسی «رایانامه» بوده و رایج نیز می باشد مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۵۹۸)

این ماده انجام اقدامات لازم برای تدوین لوایح در مورد جرایم رایانه‌ای را بر عهده وزارت دادگستری و با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات قرار داده است. این در حالی است که بر اساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی، تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی از وظایف رئیس قوه قضائیه بوده و قابل واگذاری به غیر نمی باشد. لذا این ماده مغایر قانون اساسی می باشد. در ضمن محتوای این ماده ارتباطی با موضوع آیین دادرسی کیفری ندارد، لذا خارج از حدود اذن می باشد و از این جهت مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.

#### ماده (۶۰۰)

الف) استنادپذیری ادله الکترونیکی از امور دارای ماهیت تقنینی می باشد که بر عهده مجلس شورای اسلامی می باشد و بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند. لذا این ماده از این جهت مغایر قانون اساسی می باشد.

ب) بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می باشد. لذا تصریح این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضائیه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می کند که اگر رئیس قوه قضائیه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضائیه آیین نامه را تصویب نماید یا خیر. در

این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقیید به تأیید رییس قوه قضائیه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۶۰۲)

الف) در این ماده در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه باشد و از پرداخت آن امتناع کند، هزینه از اعتبارات قوه قضائیه پرداخت شده و از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی اخذ می‌شود در حالی که این موضوع هیچ وجهه ای ندارد و باید در صورت عدم پرداخت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان صورت نگرفته و بدون این موارد رسیدگی ادامه یابد. زیرا این موضوع باعث افزایش کار قوه قضائیه و نهایتاً اطاله دادرسی می‌گردد که مغایر بند ۶ سیاست های کلی قضائی نظام مبنی بر کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب می‌شود.

ب) در تبصره ۲ در موارد فوری دستور به انجام اقدامات موضوع این ماده را پیش از پرداخت هزینه مربوط داده است. این تبصره از این جهت که آیا این انجام عمل پیش از پرداخت هزینه شامل مواردی که احضار توسط مقام قضایی نیز صورت می‌گیرد نیز می‌شود یا خیر دارای ابهام می‌باشد.

ج) از سوی دیگر آیا این تکلیف به انجام اقدامات موضوع ماده پیش از پرداخت هزینه مربوط، به معنای تکلیف به حضور گواهان، اظهار نظر کارشناسان، مترجمان و پزشکان پیش از دریافت هزینه می‌باشد. که در این صورت اگر شامل تکلیف افراد بدون تعیین مابه‌ازا باشد مغایرت با اصل ۴۰ قانون اساسی مبنی بر اینکه هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد، می‌باشد.

د) براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می‌شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه بپردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره ۳ این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضائیه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضائیه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن اینکه آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضائیه آیین نامه را تصویب نماید یا خیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقیید به تأیید رییس قوه قضائیه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۶۰۸)

الف) براساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری از وظایف رئیس قوه قضائیه می‌باشد لذا الزام تمام مراجع قضایی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی از سوی قانونگذار در حالی که این عمل از اختیارات رئیس قوه قضائیه می‌باشد، مغایر قانون اساسی می‌باشد.

ب) تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری به موجب آیین نامه مصوب هیأت وزیران مغایر اصول ۵۷ و ۱۵۸ قانون اساسی می‌باشد.

#### مواد (۶۰۹) تا (۶۹۸)

بخشی از این مواد (مواد ۶۰۹ تا ۶۴۷) مربوطه به ساختار و تشکیلات سازمان قضایی نیروهای مسلح و دادگاه‌های نظامی است که



در حال حاضر بر اساس قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۶۴ - و اصلاحات بعدی آن (قانون دائمی) عمل می‌شود، لذا اصلاح این قانون از طریق یک قانون آزمایشی توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی خارج از حدود اذن و مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است. بخش دیگری از این مواد (مواد ۶۴۸ تا ۶۹۱) نیز مربوط به آیین دادرسی کیفری است که در حال حاضر بر اساس قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ (قانون دائمی) عمل می‌شود، بنابراین اصلاح آن توسط قانون آزمایشی مصوب کمیسیون داخلی مجلس شورای اسلامی خارج از حدود اذن و مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی محسوب می‌شود.

#### ماده (۶۲۰)

حکم مندرج در این ماده با توجه به اینکه این ماده در لایحه نبوده است و توسط مجلس افزوده شده است، از آنجا که در صد تعیین تشکیلات جدید برای قوه قضائیه در بخش دادگاه‌های نظامی است، مغایر بند (۱) اصل ۱۵۸ به نظر می‌رسد که صلاحیت ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری را به رئیس قوه قضائیه سپرده است. حکم مندرج در ذیل اصل ۱۵۹ نیز رافع این ایراد به نظر نمی‌رسد، چرا که صلاحیت رئیس قوه قضائیه در این خصوص مورد تصریح قانونگذار اساسی قرار گرفته است.

#### ماده (۶۲۹)

الف) به موجب بند (۵) اصل ۱۱۰ قانون اساسی اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها از وظایف و اختیارات رهبری می باشد لذا تبصره ۳ این ماده که تشخیص زمان جنگ را بر عهده رئیس سازمان قضایی گذارده مغایر قانون اساسی می باشد.

ب) تبصره (۱) این ماده برخی جرایم ارتكابی توسط غیرنظامیان در زمان جنگ در مناطق جنگی و جرایم ارتكابی ساکنان سرزمین‌هایی که در زمان جنگ تحت تصرف نیروهای مسلح ایران در می‌آیند علیه نیروهای مسلح خودی و جرایم نظامیان خودی (اعم از اینکه مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی باشد یا خیر) علیه ساکنان مناطق یاد شده را در صلاحیت دادگاه‌های نظامی دانسته است. این در حالی است که به موجب اصل ۱۷۲ قانون اساسی «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می شود.» لذا این تبصره از این جهت که اولاً جرایم غیر نظامیان و ثانیاً جرایم عمومی نظامیان را در صلاحیت دادگاه‌های نظامی دانسته است مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۶۳۰)

بند الف) این ماده کلیه جرایم ارتكابی نظامیان در مناطق عملیاتی را قابل رسیدگی در دادگاه نظامی دانسته و این در حالی است که به موجب اصل ۱۷۲ قانون اساسی برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی نظامیان، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می شود. لذا این بند از جهت توسعه محدوده اصل ۱۷۲ و صلاحیت دادگاه‌های نظامی مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده (۶۳۴)

تبصره ماده (۶۳۴) با توجه به اینکه بر اساس اصل ۱۵۹ قانون اساسی، تشکیل دادگاه‌ها و به تبع آن انحلال آن به موجب حکم قانون می‌باشد، مغایرت قانونی دارد.

## ماده (۶۳۵)

به موجب اصل ۵۷ قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران مستقل از یکدیگرند و به موجب اصل ۱۵۶ تصریح شده است که قوه قضائیه قوه ای مستقل است. لذا قرار دادن وظیفه پشتیبانی و تأمین کلیه امکانات مورد نیاز دادگاه‌های نظامی زمان جنگ به عهده قرارگاه عملیاتی سبب ایجاد وابستگی این دادگاه‌ها و عدم استقلال آنها می‌گردد و در نتیجه مغایر قانون اساسی می‌باشد.

## ماده (۶۳۶)

الف) در اصل ۱۷۲ صرفاً به اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره شده است. اما مواردی مانند جرایم امنیتی و جرایم در حین خدمت نیروهای مسلح و جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در صورتیکه در ارتباط با وظایف خاص آنان بوده یا مشتمل بر اطلاعات طبقه بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی می‌باشد به موجب حکم ولایی مقام معظم رهبری<sup>۱</sup> و موارد بندهای د، ز و ح این ماده نیز به موجب قانون «تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی کشور» صرفاً در مورد نظامیان و نه تمامی نیروهای مسلح که در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است،<sup>۲</sup> به این سازمان‌ها اضافه شده اند.

اما با این وجود به نظر میرسد بندهای الف، د و ه این ماده از آنجا که از موارد ذکر شده در بالا فراتر رفته و گستره اصل ۱۷۲ را توسعه داده است مغایر قانون اساسی باشد. زیرا اطلاق نیروهای مسلح، شامل کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، کارکنان نمایندگی ولی فقیه نیروهای مسلح، کارکنان سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های وابسته به نیروهای مسلح، محصلان مراکز آموزش نظامی و انتظامی، نیروهای بسیج و کارکنان وزارت اطلاعات نیز می‌گیرد که در مورد این افراد باشد به موجب حکم ولایی مقام معظم رهبری صرفاً جرایم امنیتی و جرایم در حین خدمتشان در صلاحیت دادگاه نظامی می‌باشد و نه تمامی جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی (بند الف) و نه کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر اعضای نیروهای مسلح (بند ه)، لذا این دو بند مغایر قانون اساسی می‌باشند.

در مورد بند د نیز بر اساس قانون «تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی کشور» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام کلیه جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر و نه اعضای نیروهای مسلح در صلاحیت سازمان قضایی می‌باشد، لذا این بند نیز از آنجا که گستره اصل ۱۷۲ را توسعه داده است مغایر قانون اساسی باشد.

۱ - سازمان قضائی نیروهای مسلح طی نامه شماره ۱۳۷۳/۱۱/۳ - ۷/۹/۱۰۹۰۱/۷۳ از ریاست محترم قوه قضائیه درخواست نموده است، از مقام معظم رهبری و فرماندهی کل نیروهای مسلح کسب اجازه شود که سازمان قضائی نیروهای مسلح مجاز باشد به جرایم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح و جرایم در حین خدمت آنان رسیدگی نماید. این درخواست توسط ریاست محترم قوه قضائیه به استحضار مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا رسیده است و موافقت معظم له طی نامه شماره ۱۳۷۳/۱۱/۲۰ - ۴۲۹۹/۷۳/م - ۱۳۷۳/۱۱/۲۰ قوه قضائیه به سازمان قضائی ابلاغ شده است.

بر اساس این اجازه الف - سازمان قضائی نیروهای مسلح مجاز است به کلیه جرایم امنیتی پرسنل نیروهای مسلح رسیدگی نماید. / ب- سازمان قضائی نیروهای مسلح مجاز است به جرایم در حین خدمت نیروهای مسلح رسیدگی نماید. لذا با عنایت به اجازه مقام معظم رهبری که طی نامه شماره ۱/۱۱۶۸/س - ۱۳۷۰/۱۰/۱۹ دفتر معظم له ابلاغ شده است. جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در صورتیکه در ارتباط با وظایف خاص آنان بوده یا مشتمل بر اطلاعات طبقه بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی می‌باشد در سازمان قضائی رسیدگی میشود.

۲ - مصوبه شماره ۳۶۱۹/ق مورخه ۱۳۷۳/۵/۲۳ مجتمع تشخیص مصلحت نظام حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی را در سه ماده شرح زیر تعیین نموده است.

ماده ۱ - هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی و انتظامی جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضائی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی کمی باشد.

ماده ۲ - جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح در مدت اسارت مرتکب شده اند و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود.

ماده ۳ - کلیه جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر در مراجع قضائی ذیربط در تهران رسیدگی می‌شود.

ب) مغایرت با اصل ۱۷۲ قانون اساسی: تبصره ۱ این ماده در مقام توضیح جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی می باشد و این موضوع را به جرایم اعضای نیروهای مسلح به سبب خدمت یا در ارتباط مستقیم با وظایف و مسؤولیت‌هایی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است توسعه داده است زیرا ممکن است بر اساس قانون، وظایف و مسؤولیت‌هایی که خاص نظامی و انتظامی نمی باشد مانند آشپزی نیز برعهده افراد نظامی قرار داده شود که براساس این تبصره آنها نیز به منزله جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی قرار داده شوند که توسعه گستره اصل ۱۷۲ بوده و مغایر اصل ۱۷۲ قانون اساسی می باشد.

ج) بر اساس بند(۵) ماده(۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب - مصوب ۱۳۷۳، (ضمیمه<sup>۸</sup>) کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب می باشد، لذا بند(ه) اولاً به دلیل توسعه اصل ۱۷۲ قانون اساسی مغایر اصل مذکور است و ثانیاً به دلیل خروج از اذن و اصلاح یک قانون دائمی، مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.

#### ماده(۶۳۸)

در اصل ۱۷۲ قانون اساسی آمده است که برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، یعنی تمامی این افراد نظامیان ایرانی می باشند لذا گسترش صلاحیت محاکم نظامی به نظامیان غیر ایرانی، توسعه گستره اصل ۱۷۲ قانون اساسی بوده و مغایر قانون اساسی می باشد.

#### ماده(۶۳۹)

بند(ز) از این جهت که کارکنان غیرنظامی شرکتها و سازمانهای وابسته به نیروهای مسلح را نیز در زمره نیروهای مسلح محسوب نموده و رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح مذکور در این ماده در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است، لذا به دلیل توسعه محدوده شمول اصل ۱۷۲ قانون اساسی که صلاحیت دادگاه‌های نظامی را صرفاً رسیدگی به جرایم خاص نظامیان دانسته است، مغایر اصل مذکور می باشد.

#### ماده(۶۴۱)

در اصل ۱۷۲ آمده است که برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد. در نتیجه رسیدگی به جرایم ملزم با جرایم نظامی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی می باشند مانند مواردی در صلاحیت دادگاه اطفال و دادگاه ویژه روحانیت می باشند و مواردی که رسیدگی به آنها بر اساس قواعد با تعدد قاضی(۵ قاضی) انجام می پذیرد از یک سو به علت توسعه صلاحیت محاکم نظامی، توسعه گستره اصل ۱۷۲ بوده و مغایر قانون اساسی می باشد واز سوی دیگر موجب از بین رفتن حقوق افراد بر رسیدگی و امنیت قضایی عادلانه شده و مغایر بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی می باشد.

#### ماده(۶۴۲)

در اصل ۱۷۲ آمده است که برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد. در نتیجه رسیدگی به اتهام کلیه متهمان جرایمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است و رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه نظامی باشد، در دادگاه نظامی، مانند مواردی که در صلاحیت دادگاه اطفال یا دادگاه ویژه روحانیت می باشند به علت توسعه صلاحیت محاکم نظامی، توسعه گستره

اصل ۱۷۲ بوده و مغایر قانون اساسی می‌باشد. مانند جرایم شرکت های هرمی که یک یا چند نفر آنها نظامی باشند.

#### ماده (۶۴۵)

دادگاه نظامی در زمره دادگاه‌های اختصاصی کیفری است و صرفاً بر اساس منطوق اصل ۱۷۲ صلاحیت رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی را بر عهده دارد. رسیدگی به خسارات ناشی از جرم که جنبه مدنی دارد تابع قاعده کلی اصل ۱۵۹ قانون اساسی می‌باشد و در صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی است، به همین دلیل ماده (۶۴۵) که به توسعه قلمرو اصل ۱۷۲ قانون اساسی منتهی شده است، مغایر اصل مذکور می‌باشد.

#### ماده (۶۴۶)

در این ماده تکلیف مواردی که اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های نظامی در حوزه قضایی دو استان مختلف روی می‌دهد مشخص نشده است، لذا از این جهت دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۶۴۹)

اطلاق عبارت «مسئولیت تمام اقدامات انجام شده توسط کارکنان وظیفه در این رابطه با ضابطان نظامی است» مندرج در تبصره (۲) از این جهت که مسئولیت مطلق جرایم ارتكابی توسط کارکنان وظیفه را بدون وجه به ضابطان نظامی منتقل می‌کند، خلاف موازین شرعی و بند (۱۴) اصل ۳ قانون اساسی است.

#### ماده (۶۵۰)

براساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود، هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب نامه و آیین نامه پردازد» صلاحیت تدوین آیین نامه‌های اجرایی بر عهده هیأت وزیران می‌باشد. لذا تصریح تبصره این ماده به تأیید آیین نامه پیشنهادی توسط رئیس قوه قضاییه و سپس تصویب هیأت وزیران، این ابهام را ایجاد می‌کند که اگر رئیس قوه قضاییه آیین نامه پیشنهادی وزراء مذکور در ماده را تأیید نکند، آیا هیأت وزیران می‌تواند وارد موضوع شده و وضع آیین نامه کند و حتی فراتر از آن، آیا هیأت وزیران می‌تواند خارج از آیین نامه پیشنهادی وزرای تصریح شده و تأیید شده رییس قوه قضاییه آیین نامه را تصویب نماید یاخیر. در این صورت اختیار مصرح در اصل ۱۳۸ قانون اساسی مقید به تأیید رییس قوه قضاییه گردیده است لذا مغایر با قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۶۵۴)

در تبصره این ماده زمان ارسال تعرفه خدمتی متهمان به مراجع قضایی را توسط مقامات تعیین نموده و با عبارت «متعاقباً» در این موضوع ایجاد ابهام نموده است. لذا مشخص نیست تا چه زمانی این امر باید انجام پذیرد لذا این موضوع از آنجا که سبب ایجاد ابهام در انجام تکلیف گفته شده می‌گردد دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۶۵۵)

به دلیل محدود کردن اختیارات فرماندهی کل قوا، مغایر اصل ۱۱۰ قانون اساسی و به دلیل توسعه صلاحیت تشکیلات قضایی نیروهای مسلح، مغایر اصل ۱۷۲ قانون اساسی است.

#### ماده (۶۶۳)

از مفهوم مخالف ماده این برمی آید که اصل بر این موضوع گذاشته شده که موضوع اتهام افراد در ابلاغ انتشار یافته در روزنامه قید می‌گردد مگر آنکه قاضی پرونده خلاف این موضوع را تشخیص دهد. در نتیجه از آنجا که این افراد در مرحله اتهام می‌باشند لذا انتشار اتهام این افراد در روزنامه مغایر اصل ۲۲ قانون اساسی مبنی بر مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض می‌باشد. همچنین این موضوع مغایر اصل ۳۹ قانون اساسی مبنی بر ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده‌اند، باشند زیرا به طریق اولی این موضوع در مورد کسی که هنوز متهم بوده و دستگیر نیز نشده حاکم می‌باشد.

#### ماده (۶۶۴)

در بند ز این ماده به فرار از جبهه اشاره شده است که در این مورد مشخص نیست مصداق جبهه تا کجا می‌باشد که جرم فرار از جبهه محقق شود، لذا این بند دارای ابهام می‌باشد.

#### ماده (۶۷۱)

از آنجا که تعیین شرایط و وظایف حقوقدانان نظامی، جزء امور تقنینی بوده و از شئون قوه مقننه می‌باشد لذا واگذاری این امور به هیأت وزیران، خلاف اصل ۸۵ قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۶۷۷)

استمرار جرم فرار از خدمت وقتی قطع می‌گردد که فرد دستگیر شده یا خود را معرفی نموده باشد که در این زمان دیگر رسیدگی حضوری بوده و امکان رسیدگی غیابی وجود ندارد زیرا رسیدگی غیابی هنگامی ممکن است که متهم غائب بوده و حاضر نباشد. در نتیجه مفهوم مخالف این ماده که بیان می‌دارد وقتی استمرار جرم قطع گردید رسیدگی غیابی صورت می‌گیرد صحیح به نظر نمی‌رسد و دارای تعارض می‌باشد.

#### ماده (۶۷۹)

به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی، محاکمات علنی انجام می‌شود و موارد استثناء با توجه به معیارهای ارائه شده به تشخیص دادگاه تعیین می‌گردند. لذا تغییر این موضوع به اصل غیرعلنی بودن و تشخیص خلاف آن به اختیار دادگاه مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۶۸۲)

از آنجا که به موجب اصل ۳۴ قانون اساسی دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید و لازمه این حق دادخواهی که شامل مرحله اعتراض و تجدیدنظرخواهی نیز می‌شود اطلاع از ادله، مستندات و استدلالات قانونی صدور رای می‌باشد تا مبتنی بر این موارد بتواند دادخواهی نماید، لذا از این جهت مغایر قانون اساسی می‌باشد.

#### ماده (۶۸۵)

در این ماده مشخص نشده است مدت ۷۲ ساعت ذکر شده برای تجدیدنظرخواهی پس از ابلاغ واقعی است یا ابلاغ قانونی. این در حالی است که در ماده (۴۰۶) همین قانون این مواعد را پس از ابلاغ واقعی به رسمیت شناخته است. در نتیجه از آنجا که این ابهام منجر به تضییع حقوق افراد می‌گردد، لذا مغایر بند (۱۴) اصل ۳ قانون اساسی می‌باشد.

### مواد (۶۹۲) و (۶۹۳)

نظر به اینکه محکومان محاکم نظامی به موجب آرا و احکام محاکم قضایی نیروهای مسلح به حبس محکوم می‌شوند و از آنجا که این محاکم جزئی از قوه قضائیه محسوب می‌شوند، لذا بالتبع اجرای مجازات حبس نیز باید بر عهده قوه قضائیه باشد. از این جهت واگذاری اجرای مجازات حبس این نوع از محکومان به نیروهای مسلح (دژبان) مغایر اصل استقلال قوه قضائیه و اصل ۱۷۲ قانون اساسی می‌باشد.

### ماده (۶۹۶)

شیوه اداره بازداشتگاه‌ها و زندانها به دلیل ماهیت تقنینی آن باید توسط خود قانونگذار تعیین تکلیف شود، لذا تصویب آن توسط آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران، مغایر اصل ۸۵ قانون اساسی است.



امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده، که با کمال دقت و قدرت  
وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ تلا  
حظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورت کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه مایه اجرا شود توجه نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

تهران - صندوق پستی ۱۴۶۳-۱۳۱۴۵